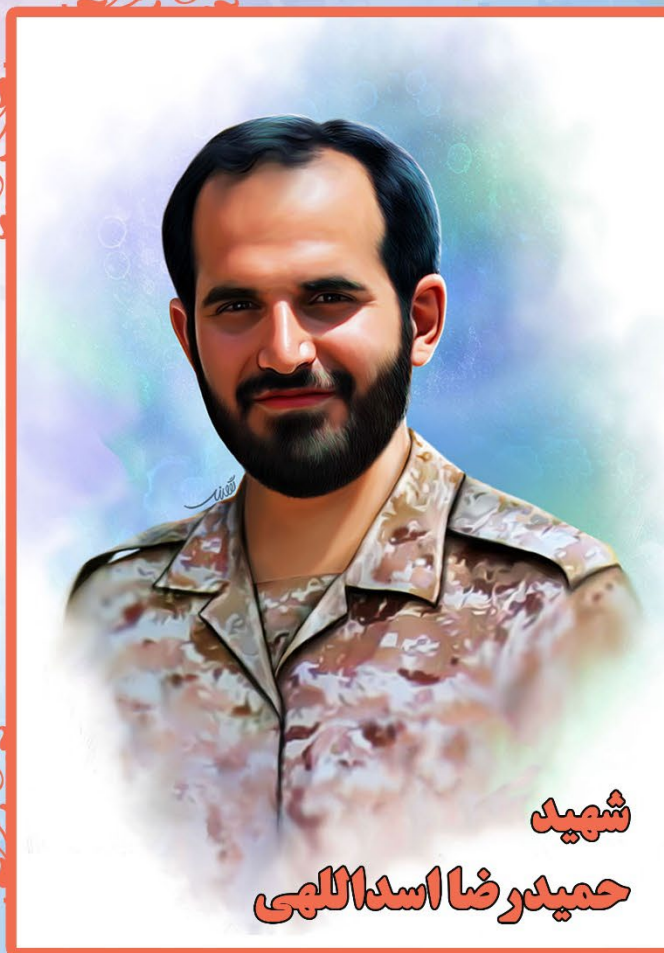


منتظر واقعی



شہید

حمید رضا اسد اللہی

ناصر کاوہ

کتاب منتظر واقعی - شہید حمید رضا اسد اللہی



کتاب منتظر واقفی — شریف حمید رضا ابداللہی

این کتاب تقدیم می‌شود

به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)

امام خمینی (ره)، شهدای ایران اسلامی از صدر اسلام تا شهدای جبهه ی مقاومت

رزمنده تا زمانی که خاطراتش را ثبت نکرده، هنوز به تاریخ و آینده و آرمانش بدهکار است. خاطره نویسان جنگ مقتل خوانان دفاع مقدس هستند که، صحنه‌های جنگ را دیدند و نوشتند. اگر این دسته از نویسندگان این کار را انجام ندهند شاید نسل های بعدی حقایق را باور نکنند و کارهای بزرگ در زمان خود خفه شوند، چرا که ترس ها، امیدها و فداکاری‌ها در تاریکی و گمنامی جبهه‌ها اتفاق افتاده که جز خدا هیچ کس از آن خبر ندارد. هیچ کس این حقایق و بهجت‌هایی که رزمندگان هنگام عملیات‌ها داشتند را نمی‌بیند، مگر اینکه جهاد بزرگی رخ دهد و آن ثبت خاطرات برای دیگران است... ((امام خامنه ای))

«منتظر واقعی»

(شهید حمید رضا اسداللهی)

مدیر پروژه و نویسنده: ناصر کاوه

هوش مصنوعی، گرافیک و طراح: علی کربلایی

رسانه و فضای مجازی: مهدی کاوه

تایپ و حروف نگار و مشاور طرح: نرگس کاوه

روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی

قیمت: ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ: اول

مقدمه

... این نوشته جات را قدر بدانید. این پدیده‌ها و این فرآورده‌های تاریخ انقلاب را، تاریخ دفاع مقدّس را قدر بدانید؛ این‌ها را باید خیلی قدر دانست و بین مردم هم منتشر بشود...» (امام خامنه‌ای)

شهدا دعا داشتند، ادعا نداشتند؛ نیایش داشتند، نیایش نداشتند؛ حیا داشتند، ریا نداشتند و رسم داشتند، اسم نداشتند. شهید بی ادعا، بی نیایش، بی ریا و بی نام و نشان حتماً برای ما الگوست. سبک زندگی به معنای رویه است، یعنی انسان بر یک مداری، با یک آدابی، با یک سنن و قواعد و اصولی زندگی می‌کند. دیگران یک سبکی دارند؛ یکی را نگاه می‌کنید، اسلوب زندگی او سبک غربی است، یعنی فرمول‌هایی که از آن طرف آب می‌آید خیلی می‌پسندد و در زندگی‌اش ساری و جاری می‌کند. یکی دیگر این طور نیست و سبک زندگی او سبک زندگی دینی و مذهبی است، سبک زندگی و رویه‌ی فرد دیگری معجون یا عجینی از این دو است. شهدا چه کسانی هستند؟

شهدا دانش‌آموزان مکتب تربیتی اهل بیت (ع) هستند که با کتاب قرآن مجید و آموزگاری اهل بیت (ع)، فرمول‌ها و اسلوب یا اصول زندگی‌شان را انتخاب کردند. همچنین بعضی از افراد در جامعه‌ی دینی ما هستند که دینی زندگی می‌کنند و

زندگی آن‌ها هم برگرفته از زندگی اهل بیت (ع) است، منتها حد متوسط از فرمول‌ها را بیشتر متحمل می‌شوند.

شهید کسی است که به دنبال آخر خوبی‌ها می‌گردد. پس سبک زندگی، یعنی ملکه شده است. یعنی کاملاً نهادینه شده است، یعنی برخاسته از یک اصل است، اتفاق نیست، حادثه نیست، بلکه یک انتخاب است و پای آن انتخاب سینه می‌زند، تمرکز دارد، هزینه می‌کند، پیاده می‌کند، ولو این‌که ممکن است هزینه‌های سنگینی هم برای او داشته باشد. به این سبک زندگی می‌گوئیم. سبک زندگی شهدا برگرفته از معارف دین است، یعنی برگرفته از فرمایشات معصوم و امامی است که در مقام عصمت است، در مسیر و تکلیفی که به نام عبودیت روشن کرده‌اند که هدف از خلقت ماست، خیلی راهگشاست.

من یک جایی سخنرانی می‌رفتم، گفتند: شما چرا این قدر از شهدا می‌گوئید؟ گفتم: از چه کسی بگویم؟ گفتند: از امام حسین (ع) بگو. گفتم: امام حسین (ع) که سیدالشهداست. ما اگر دامنه را نبینیم، به قله که نمی‌رسیم. شهدا در دامنه هستند، شهدا آینه برگردان فضایل ائمه (ع) و اهل بیت (ع) هستند. من اگر امام حسین (ع) را برای شما توضیح دهم می‌گوئید معصوم است، فرزند پیامبر (ص) است. یک مقدار احساس فاصله دارید، ولی وقتی من می‌گویم علی‌اکبر امام

حسین(ع) رفت و امام حسین(ع) دل کند، حالا نگاه کن، پدر پنج شهید دل کند، این هم آن فضیلت نورانی ایثار در زندگی اش شد، می گوئید که امام، معصوم است، او که معصوم نیست، پس این قابل الگوبرداری است. لذا سؤال شما سؤال زیبایی است. چرا باید به سبک زندگی شهدا تأسی و اقتدا کنیم؟ آنها حسی تر و دریافتی تر هستند، بین ما هستند، مثل ما هستند، این ها هم آزمون و خطا داشتند. چه شهدای عزیزی داریم که قبل تر اقرار به گناهان کبیره هم داشته اند، منتها مبدأ میل شان عوض شد، بعد بر اساس تغییر مبدأ میل با توبه، زیبایی ها در دامنه ی وجودشان ساری و جاری شد...

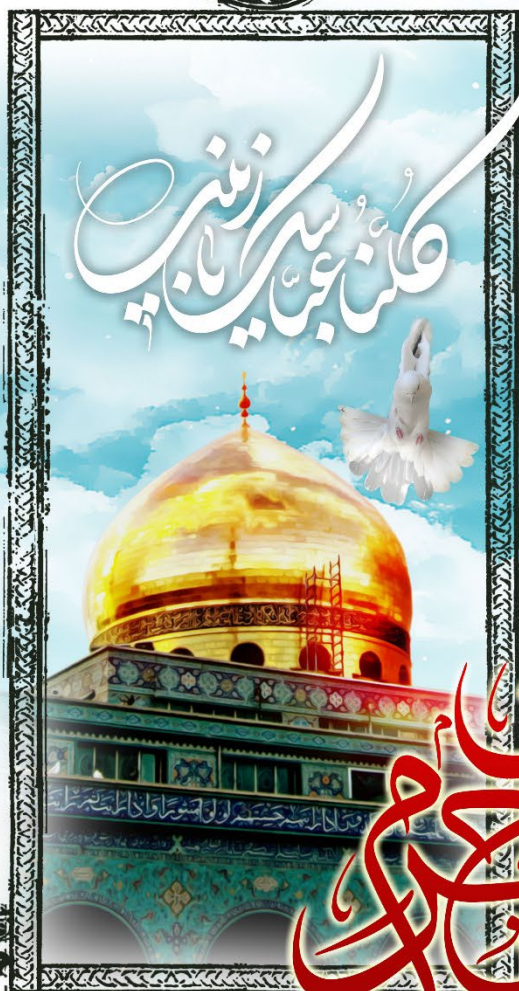
سبک زندگی شهدا از این جهت که این ها در عصر غیبت کبری، ترجمانی از سیره ی اهل بیت(ع) و سیره ی معصومین(ع) از فرمول های ناب قرآن و عترت شدند، زیباست... زندگی های امروزی تحت الشعاع فرهنگ منحوس غربی قرار گرفته و شبیه زندگی آنها شده است که هیچ احترامی به بزرگتر و پابندی به همسر و عشق و علاقه به والدین در بین آنها وجود ندارد. صحبت از سبک زندگی که می شود منظور به حوزه خانوادگی نیست، بلکه دامنه آن گسترده تر است و شامل روابط اجتماعی، مدنی و حقوقی می شود. برای اینکه بتوانیم یک سبک زندگی خوب و خدا پسند انتخاب کنیم باید یک الگوی درستی داشته باشیم. چون همواره جامعه ها برای دست یابی

به اهداف و ارزش های خود نیازمند الگوهای پویا و مؤثری در بدنه خود هستند، تا با نقشه برداری از زندگی آنها بتوانند صاحب یک سبک خوبی بشوند. یکی از الگوهای خوبی که سبک زندگی آنها الهی است و می تواند باعث پیشرفت شما در عرصه زندگی شود، الگو برداری از سبک زندگی شهدا است. لزوم توجه دادن جامعه به سبک زندگی شخصیت های تأثیرگذار جامعه یکی از مؤثرترین و بهترین راهکارها در این مسیر است. زندگی لاکچیری، ماشین آخرین سیستم، مارک لباس و مدل گوشی. کشورهای غربی می خواهند با ترویج این سبک زندگی، یک اختلاف طبقاتی و غرور کاذب در بین مردم ایجاد کنند و می خواهند این افکار را ترویج دهند که هرکسی این مدل از زندگی را نداشته باشد جزء افراد ضعیف است. و مردم هم برای اینکه از قافله جا نمانند سعی می کنند طبق ایده های آنها زندگی کنند و تمام تلاش خود را برای بدست آوردن مادیات می کنند و عمر ارزشمند خود را صرف یک بازی پوچ می کنند. اما مدل دیگری از افراد بودند که در بین ما زندگی می کردند اما تحت تاثیر افکار دیگران قرار نمی گرفتند و زندگی ساده ای داشتند اما بسیار محبوب بودند و ماندگار شدند. دنیای غرب می خواهد رابطه خانواده ها را متزلزل کند و زندگی را برای زن و مرد تبدیل به یک کابوس ترسناک کند. و به مردان القا می کند که چهره خشن و اخمو داشته باشند. در حالی که اسلام می گوید با چهره بشاش و روی گشاده با همسران برخورد کنید تا آرامش در زندگی شما حاکم شود. هرکسی می تواند مسیر

خودش را همانگونه که دوست دارد انتخاب کند و هیچ اجبار و تحمیلی در کار نیست. اما دشمن با برنامه ریزی دقیق در پی تغییر دادن افکار مردم است و دوست دارد که دیدگاه خودش را حاکم در سبک زندگی دیگران کند. کشورهای دیگر بخاطر نداشتن الگوهای درست، زود تحت تاثیر قرار می گیرند و فرهنگ منحوس را می پذیرند. اما در کشور ما بخاطر وجود شهدا، کار سختی در پیش دارند چون زندگی شهدا یک سبک خاصی را در پیش روی مردم قرار داده و هر کسی این سبک را انتخاب کند در دنیا و آخرت بهره های بسیاری می برد.

باحول وقوه الهی، باتوسل به چهارده خورشید منور و با استعانت از شهدا از میان هزاران خاطره و به رسم چیدن بهترین گل های معطر و تهیه خوش بوترین عطرها و با امید برآمدن هزاران آرزو با نام مقدس و مبارک امام زمان (عج) و با رمزی زهرا (س) نوشتن «کتاب منتظر واقعی» که زندگینامه و خاطرات شهید حمید رضا اسداللهی می باشد، را شروع می کنیم تا انشاءالله مورد رضایت و خشنودی «خداوند عزوجل» واقع گردد...

ارادتمند: ناصر کاوه



فصلنامه علمی مطالعات اسلامی

ما در روایاتمان مواردی داریم که به عده ای از شهدا اشاره کردند و گفتند که این ها اجر دو شهید را دارند من در مورد شهدای شما (شهدای مدافع حرم) چنین تصویری دارم.



گزیده‌ای از بیانات در دیدارهای خانواده‌های شهدای مدافع حرم

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید پدران محترم و مادران عزیز شهدا، همسران عزیز شهدا، فرزندان عزیز شهدا! * آن‌هم شهیدان دفاع از حرم اهل بیت (علیهم‌السلام)! *

سلام خدای متعال بر شهیدانتان و بر خودتان! * ان شاء الله که خداوند، شهدای شما را با پیغمبر محشور کند و به شماها اجر وافر صابران را بدهد. *

از خداوند متعال، علو درجات شهیدان را و علو درجات خانواده‌های شهیدان را مسئلت میکنیم؛ آنها که به توفیق الهی، غرق در نعم الهی هستند، امیدواریم خدای متعال بر شما هم، لطفش، رحمتش و تفضلش را نازل کند و ان شاء الله به دل‌هایتان آرامش و سکینه و امید و خرسندی عنایت کند و زندگی‌هایتان هم زندگی‌های شیرینی باشد. * و تشکر میکنیم از اینکه اظهار محبت کردید، مخصوصاً بعضی‌ها از راه‌های دور، از شهرهای دیگر تشریف آوردند و امروز ما این توفیق را پیدا کردیم که

در خدمت شما باشیم.* و این فضای کاری ما را، فضای زندگی ما را با نور شهادت منور کردید که بحمدالله هم در دل‌های شما و هم در عمل شما این نور هست، و وجود خارجی شما منعکس‌کننده‌ی همان نور شهادت است. ما هم عرضی که به شما برادران و خواهران عزیز داریم در وهله‌ی اول، اظهار ارادت به شما است که پدر شهید، مادر شهید، همسر شهید، فرزند شهید، برادران و خواهران شهید هستید؛ و در درجه‌ی بعد، تسلای به شما است.*

من خیلی مشتاق دیدار خانوادگی شهدا هستم به خصوص در خانه‌شان. بعضی از خانواده‌های شهدا پیش ما می‌آیند، لکن آنچه من خیلی دوست میدارم این است که در خانه‌ی شهید به دیدار خانوادگی شهدا بروم، منتها مجال کم است.*

ما به خانه‌ی شهدا می‌رویم، می‌نشینیم روی فرششان، زیر سقفشان، حرف می‌زنیم، گپ می‌زنیم، چایشان را می‌خوریم؛ شما بدانید از نظر من دیدار شماها و آمدن به خانه‌ی شماها سعادت بزرگ‌تری است از آنچه شما در مورد دیدار بنده احساس میکنید. من احساس میکنم برای من خیلی ارزش فوق‌العاده‌ای دارد اینکه شماها را در منزلتان زیارت کنیم و از شماها بشنویم و با شما حرف بزنیم.* شماها دلتان پاک

است، دلتان نورانی است. خدای متعال چیزهایی را که ماها با چشم نمی‌بینیم به دل شماها منعکس میکند. خیلی موارد اتفاق می‌افتد به [دیدار] خانواده‌ی شهید که میروم، میگویند ما امروز صبح خواب دیدیم که شما آمدی اینجا، یعنی از پیش به آنها الهام میشود.*

ما البته هر چند وقت یک‌بار با خانواده‌های عزیز شهدا از این جور نشست‌ها داریم، لکن جلسه‌ی امروز خصوصیتش این است که شهدای جمع حاضر، شهدای تازه و جدیدند، خونهای [اینها] تازه است، ارزش این خونها برای اسلام خیلی زیاد است.* البته خون شهدا هرگز کهنه نمیشود، یعنی خون شهدایی هم که سی سال، سی و پنج سال قبل به شهادت رسیدند، تازه است.*

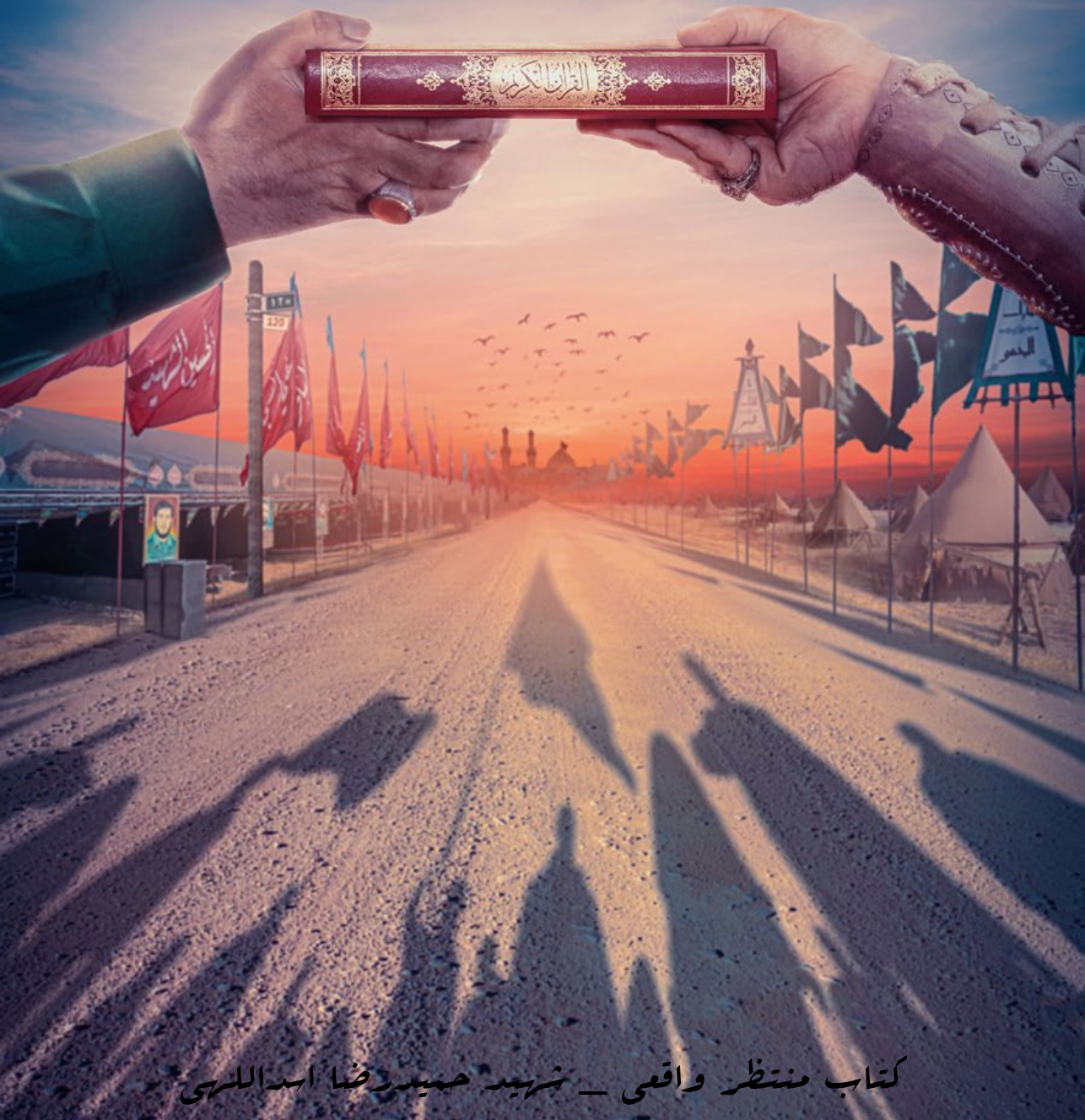
ان شاء الله خداوند بر دل‌های شما صبر و سکینه نازل کند، و به شماها ان شاء الله عوض خیر و جزای خیر بدهد. به هر حال خیلی خوش آمدید و امروز ما شما خانم‌ها و آقایان را از نزدیک زیارت کردیم.* ارزش پدرها و مادرها و همسران و وابستگانی که صبر کردند و این مصائب سنگین را تحمل کردند خیلی بالا است.*

خِشْتِ اَوَّل

حرکت شهدای مدافع حرم شما که در این برهه در خارج از کشور به شهادت رسیدند، درواقع شبیه حرکت آن کسانی است که با جان خودشان توانستند قبر حضرت ابا عبدالله را حفظ کنند.... همان رفتن‌ها بود که حالا رسیده به بیست میلیون زائر پیاده‌ی اربعین. اگر آنجا کسانی فداکاری نمی‌کردند، امروز شوکت و هیمنه‌ی محبت ابا عبدالله الحسین (ع) این جور دنیا را فرا نمی‌گرفت؛ که شما می‌بینید در راه پیمایی اربعین از کشورهای مختلف - از فارس و ترک و اردو و کشورهای اروپایی و حتی از آمریکا - افرادی بلند میشوند می‌آیند آنجا؛ این کار را چه کسی کرد؟ این خشت اول و اصلی این کار را همان کسانی گذاشتند که درواقع جانشان را برای زیارت قبر ابا عبدالله (ع) فدا کردند.

رهبر انقلاب اسلامی
۱۳۹۷/۰۷/۳۰

کتابخانه
مقام
OCHAMENEH.IR



کتاب منتظر واقعی - شهید حمید رضا ابداللهی

واقعاً یکی از معجزات انقلاب اسلامی همین شتافتن جوانهای ما در این دوره برای مقابله و مواجهه‌ی با دشمنان عنود و خبیث در خارج کشور بود؛ این یکی از معجزات انقلاب است. البته معجزات انقلاب یکی دو تا نیست. یکی‌اش را هم دیروز دیدید؛ روز بیست و دوی بهمن، بعد از چهل سال از پیروزی انقلاب، این جمعیت عظیم و انبوه در تهران، در شهرستانها، در همه‌جا؛ این از معجزات انقلاب است. واقعاً هیچ جای دیگر دنیا شما نمی‌توانید چنین انگیزه‌ای را در مردم مشاهده کنید و حدس بزنید. این کسانی که دیروز در خیابان بودند، اقلّاً پنجاه - شصت درصدشان نه امام را درک کرده‌اند، نه دوره‌ی دفاع مقدّس را؛ یا آن وقت نبودند یا کودک و نوجوان بوده‌اند اما می‌آیند با کمال روحیه، با کمال انگیزه. اینکه در خیابان است، اما در میدان جنگ هم مثل این جوانهای شما رفتند در میدان نبرد با دشمنان، ایستادند و قدرت ملت ایران را اثبات کردند. این جوان شما که از اینجا بلند میشود میرود در خان طومان، در زینبیه، در حلب می‌جنگد و به شهادت میرسد، او جلوی چشم آمریکا است، او جلوی چشم رژیم صهیونیستی است، این را می‌بینند؛ این انگیزه را، این شجاعت را، این نیروی عظیم را مشاهده میکنند، حساب میکنند، از ملت ایران حساب می‌برند. خدمت بزرگی که جوانهای شما و خانواده‌های شهیدان و خود شهیدان به انقلاب و به کشور ایران می‌کنند این است که برای انقلاب و برای ملت ایران آبرو درست می‌کنند.*

یک نگاه، به آن عزیزی است که به شهادت رسیده، که این نگاه با الهام از آیات قرآن و از روایات و احکام الهی، نگاه پُر از امید و شادمانی است؛ برای اینکه شهید عزیز در درجات عالی قُرب الهی و فارغ از همه‌ی گرفتاری‌هایی که ما در درون خودمان داریم، متنعم به نعمتهای الهی است. نگاه به شهید، این جور نگاهی است.* انسان، درست که فکر کند میبیند حقیقت قضیه این است که واقعاً باید خندید، باید شادی کرد به خاطر مقامی که آنها پیش خدای متعال پیدا میکنند. این مقام به عقل ماها نمیرسد؛ واقعاً این جوری است. نه اینکه ما به این مقام نمیرسیم، اصلاً به عقلمان نمیرسد این مقاماتی که شهدا دارند.*

بعضی از بزرگان ما و علمای ما، پنجاه سال، شصت سال عبادت کردند، ریاضت کشیدند، تأمل و تفکر کردند، به مقاماتی رسیدند، مقامات خیلی خوبی است؛ این جوانها غالباً از آن مقاماتی که عرفای برجسته‌ی ما در طول سالهای متمادی به آنها رسیدند، عبور کردند و از آن مقامات بالاتر رفتند؛ خلاصشان این است. ...

خوشا به حالشان؛ ما به حال اینها غبطه میخوریم. آرزوی ما این است که با شهدا محشور بشویم؛ آرزوی ما این است که این ارتباط قلبی‌ای که اینها در دنیا با ما داشتند، در قیامت و در برزخ هم همین ارتباط را با ما داشته باشند.*

شهید وقتی که به شهادت میرسد به معنای واقعی کلمه نورانیّتی ایجاد میکند؛ در کلّ جامعه هم نورانیّت ایجاد میکند، [البته] در خانواده هم نورانیّت ایجاد میکند، در اشخاص هم نورانیّت ایجاد میکند، آنهایی که بفهمند. وجود شهیدی مثل شهید شما، خود یک عیدی است به خانواده و در درجه‌ی بعد به همه‌ی ملت ایران. واقعاً وجود اینها یک عیدی است، یک هدیه‌ی الهی است که به این ملت داده شده؛ این چیز کمی نیست. اگر ما آنچه را اینها انجام دادند در تاریخ میخواندیم، برایمان عجیب بود منتها این قدر در دوران ما تکرار شده که برای ما عادی شده، اینها عادی نیست، اینها خیلی با عظمت و با ارزش است. یک نفر با داشتن همسر، مادر، فرزند، زندگی راحت، بلند شود برود جانش را کف دستش بگیرد و برای احساس تکلیف و وظیفه جانش را بدهد؛ خیلی کار بزرگی است. ماها حرفش را میزنیم، اینها عملش را انجام دادند. کارشان خیلی با ارزش است. خدا ان شاء الله که عیدی‌های بزرگ‌تر را در دنیا و آخرت به شما بدهد.*

به هر حال ما به شما عزیزانی که اینجا تشریف دارید، هم تبریک میگوییم هم تسلیت. تبریک به خاطر داشتن این جور بچه‌هایی، این جور فرزندان، به خاطر اینکه خدای متعال به برکت این جوان به شماها نظر لطف میکند و بر شما صلوات

میفرستد. این خیلی ارزش بالایی است، این تبریک دارد واقعاً. شما جوان زیاد دیده‌اید، خانواده‌های جوان دار زیاد دیده‌اید. جوانها چه جوری‌اند؟ همه جور در جوانها هست؛ جوانهایی هستند که عمرشان هدر میرود، جوانهایی هستند که آن استفاده‌ی لازم را از عمرشان نمی‌برند، جوانهایی هستند که انگیزه‌های دینی آن‌چنانی ندارند، بعضی هم هستند که خدای ناکرده راه‌های انحرافی می‌روند اما جوان شما این امتیاز را داشت که ایمان خودش را حفظ کرد، انگیزه‌ی خودش را حفظ کرد، به‌خاطر این ایمان و این انگیزه خدا را شکر کرد. من در یکی از وصیت‌نامه‌های شهدای عزیز امروز دیدم این جوان خدا را شکر میکند که ایمان او را نگه داشته، او را در این راه حفظ کرده؛ خیلی باارزش است. این جور جوانی تربیت کردن، هم واقعاً تبریک دارد، داشتنش تبریک دارد؛ هم عاقبت کار با عظمتش تبریک دارد که همان شهادت باشد؛ اینها همه‌اش تبریک دارد. تسلی هم به‌خاطر اینکه بالاخره شما داغدارید، این جوان عزیز را از دست داده‌اید؛ اگرچه اینها نمی‌روند، اینها هستند، با شما هستند، با جامعه هستند، درواقع حیات و نشاط انقلابی جامعه‌ی ما به برکت اینها است، به برکت همین جوانهای شما است. اگر ما یاد شهدا را فراموش کرده بودیم، امروز این نشاط انقلابی و دینی را نداشتیم. بعضی‌ها هم خیلی تلاش کردند که یاد شهدا را از ذهن و خاطره‌ی تاریخی این ملت خارج کنند، الحمدلله نتوانستند. هم شهدای دوره‌ی جنگ تحمیلی، هم شهدای قبل از آن، هم

شهدای بعد از آن، و هم شهدای اخیر، زنده‌اند، در مقابل چشم جامعه‌اند؛ ما از اینها درس می‌گیریم، ما از اینها روحیه می‌گیریم، ما از اینها انگیزه می‌گیریم، همه‌مان به هر حال امیدواریم خداوند، درجات این شهدا را عالی کند و آنها را با اولیائشان محشور کند، با پیغمبر محشور کند، با شهدای صدر اسلام محشور کند، و ان شاء الله همین جور هم خواهد کرد.*



اولاً ما به همه‌ی شهدا افتخار میکنیم. ثانیاً به خانواده‌های همه‌ی شهدا افتخار میکنیم. علت هم این است که شهدا و خانواده‌های آنها هر کدام به نحوی در حفظ نظام اسلامی و برافراشتن این پرچم پُرافتخار سهم‌های زیادی داشتند؛ شهدا یک جور، خانواده‌ها یک جور. ثالثاً به شهدای حرم - شهدای دفاع از حریم اهل بیت

(علیهم السّلام) - به طور ویژه افتخار میکنیم. عَلت هم این است که در زمان دفاع مقدّس، امام (رضوان الله علیه) و همه‌ی ماها دائماً جوانها را تشویق میکردیم که برای دفاع مقدّس بروند. خب جوانها هم میرفتند و در راه خدا جانشان را کف دستشان میگرفتند و شهید میشدند، پدر مادرها هم با سخاوت و ایثار این هدایا را در راه خدا میدادند. امروز آن کسانی که برای دفاع از حریم [اهل بیت] میروند، به ما التماس میکنند. ما میگوییم نروید، ما اجازه نمیدهیم اّما آنها التماس میکنند. در نامه‌هایی که این جوانها از سرتاسر کشور به من مینویسند، التماس میکنند؛ این خیلی اهمّیت دارد، این واقعاً حادثه‌ی عجیب و بی‌نظیری است.* خدای متعال بر شهدا سلام میفرستد. آنها کسانی هستند که با خدا معامله کردند و هستی خودشان را یعنی مهم‌ترین سرمایه‌ی انسان را که حیات است، در راه خدا و برای رضای خدا تقدیم کردند. تشخیص دادند که این راه، راه خدا است - که البتّه تشخیصشان هم درست بود- و وقتی فهمیدند که این راه احتیاج به خطرپذیری و سینه سپر کردن و جهاد کردن دارد، دریغ نکردند. اشکال ما این است که گاهی درست تشخیص نمیدهیم، گاهی هم که تشخیص میدهیم، حاضر نیستیم وارد میدان بشویم و سختی‌ها را تحمّل کنیم. حرف آسان است، آدم حرف را میزند، عمل سخت است، عمل میدانِ آزمون است و شهدای شما در این میدان پیروز شدند و موفق شدند.*

شهادی مدافع حرم که در این دوران با این همه تبلیغات مخالف و معاند و جورواجور، دلشان پَر میکشد به سمت منطقه‌ی جهاد و شهادت، مقامشان خیلی بالا است. فرق است بین آن وقتی که رادیو و تلویزیون و مردم همه دارند شعار میدهند و یک عده هم به جبهه میروند و به شهادت میرسند -البته آنها هم مقامشان خیلی بالا است- با آن وقتی که این خبرها نیست. اینها با اصرار، با التماس -که ما هم موافق نیستیم، نمی‌گوییم بروند- می‌آیند مکرر، این را می‌بینند، آن را می‌بینند، واسطه می‌تراشند برای اینکه بروند مثلاً در سوریه، در حلب یا در زینبیه مبارزه کنند و میروند و مبارزه میک‌نند و جانشان را در این راه میدهند.

اینها خیلی مقام‌شان بالا است.* جوانهای شما در خلال هزاران نفر دیگر رفتند این بلا را از سرِ اسلام و مسلمین درواقع رفع کردند؛ کار بزرگی که این جوانهای شما انجام دادند، این است. و این برای خدا بوده؛ وَاللّٰه ما که کسی را تشویق نکردیم [برود]؛ مثل دوره‌ی جنگ که تشویق میکردیم و امام دستور میدادند و مارش عملیات میزدند؛ این خبرها نبود، اما درعین حال این جوانها با شوق، با التماس، با علاقه‌مندی، بلند شدند رفتند؛ این اخلاص است دیگر؛ این اخلاص را خدای متعال برکت میدهد. ان شاء الله در آینده‌ی نه‌چندان دوری، برکات اینها را دنیای اسلام خواهد دید.*



این را بدانید که هرکدام از جوانهای شما در هر جای سوریه و در هر جای عراق که به شهادت رسیدند، در مقام دفاع از حرم اهل بیت به شهادت رسیدند؛ فرق نمیکند کجای عراق و کجای سوریه باشد، چون جوانهای شما در مقابل کسانی ایستادند که اگر آنها مسلط میشدند میخواستند اثری از آثار اهل بیت را باقی نگذارند. چه کسی مانع شد؟ همین جوانهای فداکار از جمله بچه‌های شما، همسران شما، که رفتند و ایستادند و شربت شهادت نوشیدند. باب شهادت این جور بر روی کسانی که این سعادت را دارند، باز است حتی برای آن کسانی که در مقام پشتیبانی بودند و در جنگ هم نبودند. ما در دوران جنگ، کسانی را داشتیم که در راه جبهه ماشینشان تصادف

میکرد، او هم شهید است، این هم برای خدا است، این هم در راه خدا است. اینها را بایستی ما قدر بدانیم، اینها را بایستی ما با عمق جانمان و از بن دندان بفهمیم. اگر بفهمیم، نگاه ما به مسائل دنیایی فرق میکند. هر جا بچه‌های شما شهید شدند، کأنه پای ضریح امام حسین یا پای ضریح امیرالمؤمنین یا پای ضریح حضرت زینب شهید شدند. فرق نمیکند که در بیابانهای فلان استان سوریه یا فلان استان عراق باشد یا هر جای دیگر باشد، تفاوتی نمیکند. مثل اینکه دم در حرم امام حسین در مقام دفاع شهید شده باشند.*

شهادی شما که درحقیقت در دفاع از مرزهای عقیدتی و مرزهای حسّاس، به شهادت رسیده‌اند، چند امتیاز دارند:

یک امتیاز این است که اینها داوطلبانه به استقبال شهادت رفتند؛ یک وقت انسان در خانه‌ی خودش نشسته، دشمن به او حمله میکند، موشک میخورد، شهید میشود؛ او هم شهید است اما فرق میکند با کسی که از خانه بیرون می‌آید («وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ» (۱) و هجرت میکند؛ این یک هجرت بارزش است؛ از خانه‌ی خودشان، از راحت خودشان، از میان زن و فرزند و پدر و مادر، خودشان را

بیرون میکشند و به سراغ جهاد فی سبیل الله میروند. این یک امتیاز بزرگ است. البته در جنگ تحمیلی هم از این قبیل زیاد داشتیم، لکن این معنا در مورد شهدای عزیزی که یا در عراق یا در سوریه در دفاع از حریمهای مطهر ائمه به شهادت رسیدند عمومیت دارد و همه‌شان از این قبیلند.

دوم اینکه بسیاری از این شهیدان افرادی هستند که از دوران نوجوانی و جوانی عبور کردند. نمیشود گفت هیجان جوانی اینها را کشانده؛ نه، مردی که چهل و چند سال، پنجاه و چند سال، سی و چند سال عمر دارد، اگر به استقبال خطر رفت، به مقابله با دشمن جرّار رفت، این دیگر ناشی از لُب اعتقاد و فداکاری است.*

نکته‌ی سومی که در اینها وجود دارد، شوق شهادت است. بعد از پایان جنگ تحمیلی، ماها که در جریان کار بودیم، احساس میکردیم که یک جاذبه‌ی دوبانده‌ی وسیعی جلوی رویمان بود که این بسته شد؛ جاذبه‌ی شهادت! مثل یک دری که ببندند. کسانی که آن موقع، جهاد و شهادت در راه خدا را دوست داشتند، دلشان را غم گرفت. این فرزندان شما غالباً کسانی هستند که آن دوره را درک نکردند؛ در اینها هم آن احساس شوق بود که بلند شدند و رفتند.

الان هم [جوانها] به من نامه مینویسند، البته من جواب نمیدهم به این نامه‌ها. مرتب جوانها از اطراف کشور نامه [مینویسند]، التماس [میکند]، خیال میکنند که من باید اجازه بدهم یا من باید دخالت بکنم؛ که آقا اجازه بدهید ما برویم سوریه برای جهاد. این شوق شهادت است و خیلی مهم است.

دشمنان میخواهند یاد شهدا احیا نشود
برای اینکه جاده شهادت کور بشود.
تجربه کرده‌اند که وقتی نام شهدا با
عظمت برده میشود، جوان امروز که نه
دوره جنگ رادیده و نه دوره امام را وقتی
میفهمد که یکجایی در آنطرف منطقه
دارند با دشمنان می‌جنگند، با میشود
می‌رود حلب، بوکمال، زینبیه، بنا میکند
جنگیدن و به شهادت هم میرسد.



اگر در یک ملّتی، در یک قوم و جمعیتی، قدرت و قوّت چشم‌پوشی از زندگی باشد، این قوم شکست‌بخور نیست. ماها که گاهی اوقات در مقابل حوادث کم می‌آوریم، به خاطر این است که دودستی چسبیده‌ایم به زندگی و زیبایی‌های زندگی. زندگی یعنی چه؟ زندگی فقط نفس کشیدن خود ما نیست؛ زن و بچه و پدر و مادر ما هم

زندگی است. پول و عنوان و اعتبار ما هم؛ به این چیزها چسبیده‌ایم. وقتی به این چیزها چسبیدیم، در مقابل حوادثِ سخت، کم می‌آوریم؛ اما کسانی که این قوّت و اراده در آنها هست که از زندگی چشم‌پوشند، اینها بلند میشوند میروند به میدان شهادت.

نکته‌ی سومی که در اینها وجود دارد، شوق شهادت است. بعد از پایان جنگ تحمیلی، ماها که آن وقت مشغول کار بودیم و در جریان مسائل بودیم، احساس میکردیم که یک جادّهی دوبانده‌ی وسیعی جلوی رویمان بود - جادّهی شهادت - و این بسته شد؛ مثل یک دری که ببندند. کسانی که آن وقت، جهاد در راه خدا و شهادت در راه خدا را دوست میداشتند، دلشان را غم گرفت. حالا بعضی این جوانها و این فرزندان شما که رفتند، در آن دوره‌ی دفاع مقدّس هم بودند، آن وقت هم جنگیدند و یقیناً این حالت در آنها به وجود آمده بود که چرا شهید نشدند و در شهادت بسته شد؛ امّا غالباً کسانی هستند که آن دوره را اصلاً درک نکرده‌اند، اینها بچّه بودند، ده ساله - دوازده ساله بودند که جنگ تمام شد. احساس شوق به شهادت در اینها بود که پا شدند و رفتند. الان هم مرتّب جوانها از اطراف کشور به من نامه مینویسند - البتّه من جواب نمیدهم به این نامه‌ها - و التماس میکنند که آقا

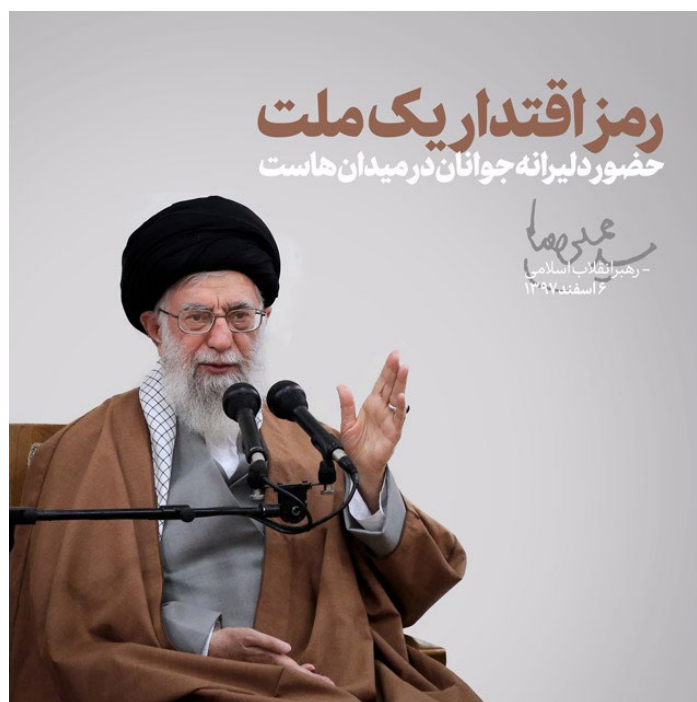
اجازه بدهید ما برویم سوریه برای جهاد؛ خیال میکنند که من باید اجازه بدهم یا من باید دخالت کنم. این شوق شهادت است؛ این خیلی چیز مهمی است. اگر در یک ملت، در یک قوم و جمعیت، قدرت و قوّت چشم‌پوشی از زندگی باشد، این قوم شکست‌بخور نیست. ماها که گاهی اوقات در مقابل حوادث کم می‌آوریم به‌خاطر این است که دودستی چسبیده‌ایم به زندگی، دودستی چسبیده‌ایم به زیبایی‌های زندگی؛ زندگی یعنی چه؟ زندگی فقط نفس کشیدن خود ما نیست، بچّه‌ی ما هم زندگی است، زن ما هم زندگی است، پدر و مادر ما هم زندگی است، پول ما هم زندگی است، عنوان و اعتبار ما هم؛ به این چیزها چسبیده‌ایم. وقتی انسان به این چیزها می‌چسبد، آن وقت در مقابل حوادث سخت، کم می‌آورد. آن کسانی که این قدرت و این عزم و اراده در آنها هست که از زندگی چشم‌پوشند، آنها پا میشوند و می‌روند به میدان شهادت.*

خصوصیت دیگر این است که اینها غالباً دارای زن و فرزند و تعلّقات زندگی بودند. این فرق میکند با آن کسی که این تعلّقات را ندارد، این پابندی‌ها را ندارد. اینها غالباً از این قبیلند. این هم یک امتیاز دیگر که اجر این شهدا را مضاعف میکند.*

[خصوصیت] دیگر بصیرت است. کسانی که این بصیرت را ندارند با خودشان فکر میکنند که خب اینجا کجا، مثلاً حلب کجا، سوریه کجا! ما حالا برویم آنجا مثلاً که چه؟ این در اثر بی بصیرتی است. [حضرت علی (علیه السلام)] قریب به این عبارت فرمود که - حالا عبارت درست شاید یادم نیاید - «مَا غَزَى قَوْمٌ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا»؛ (۲) نباید منتظر ماند که دشمن بیاید در خانه ی آدم، بعد آدم به فکر دفاع از خانه بیفتد. دشمن را باید در مرزهای خودش سرکوب کرد.

افتخار جمهوری اسلامی امروز این است که ما در مجاورت مرزهای رژیم صهیونیستی نیرو داریم؛ [حالا یا] نیروهای خودمان یا نیروهای حزب الله یا نیروهای مقاومت یا نیروهای امل. اینکه اینها این قدر ناراضی اند و میگویند جمهوری اسلامی چرا دخالت میکند، به خاطر این است. ما امروز آنجا، بالاسر اینها نیرو داریم. این برای اسلام و برای جمهوری اسلامی خیلی افتخار بزرگی است. جوانهایی که رفتند در سوریه یا در عراق و به شهادت رسیدند، این بصیرت را داشتند، میفهمیدند که دارند چه کار میکنند. یک عده اینجا در خانه نشسته اند نمیفهمند که قضیه چیست؛ این بچه ها قضیه را فهمیدند و رفتند دفاع کنند.*

و یک امتیاز دیگر که جزو بالاترین امتیازها است، این است که اینها در دفاع از حریم اهل بیت رفتند، در دفاع از حریمها رفتند.* یکی دیگر این است که اینها غیرت و تعصب دفاع از حریم اهل بیت را دارند؛ این خیلی مهم است. غالباً اینهایی که میروند، یکی از احساساتشان و روحیه‌هایشان همین است که میخواهند بروند از حریم اهل بیت دفاع کنند؛ خانواده‌هایشان، پدرها و مادرها هم همین طور.



راز اقتدار یک ملت هم همین است که جوانانش، افراد فقاالش، در میدانها دلیر وارد بشوند، گستاخ وارد بشوند، ترسند. نه اینکه حتماً باید مردان ماشه‌بشوند؛ نه، دنبال این نیستیم؛ دنبال این هستیم که همه‌ی ماها در عرصه‌های گوناگون و دشواره قدرت این را داشته باشیم که سینه‌مان را سپر کنیم، قدرت این را داشته باشیم که ایستادگی کنیم؛ این مهم است؛ اگر این [جو] شد، این ملت پیروز است، این ملت مقتدر است، این ملت هرگز ذلیل نمیشود، کسی نمیتواند او را زیر دست خودش قرار بدهد.



در اظهاراتی که مادر یکی از این شهیدان امروز کرده بودند، خطاب به حضرت زینب گفته بودند: "من محمدحسین خودم را دادم به شما"، یعنی به حضرت زینب؛ این خیلی باارزش است. این یکی از خصوصیات است. غیرت نسبت به حریم اهل بیت که

در هر مؤمنی باید وجود داشته باشد، در اینها در حدّ اعلی هست. * اگر اینها به کمک جوانان محلی آنجا - چه عراق، چه سوریه - نمیرفتند، معلوم نبود کار چه جوری انجام بگیرد. آن کسانی که در مقابل این جریانهای تکفیری می ایستند، درواقع در مقابل یک جبهه‌ی جرّار خطرناک بدتر از صهیونیست‌ها ایستاده‌اند. اینها اگر از صهیونیست‌ها بدتر نباشند، بهتر نیستند.*

اگر دفاع از این حرّمها نبود - که البته بچه‌های ما بخشی از آن خیل عظیم جمعیت جوانان از عراقی و غیرعراقی بودند که فعالیت کردند - این دشمنان عنود و خبیث، به حرّمهای اهل بیت اهانت میکردند؛ شاید اگر زورشان میرسید این مکانهای متبرّک را که ملائکه‌ی آسمان به آنها تقرب میجویند با خاک یکسان میکردند اما این جوانها نگذاشتند. البته بچه‌های ما آنجا خیلی کم‌اند، عدد کوچکی هستند، چه در عراق چه در سوریه، بیشتر خودشان هستند لکن شرکت جوانهای ما در این حادثه‌ی مهم، یکی از امتیازات بزرگ آنها است که «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»؛ (۳) عده‌ای از اینها به شهادت رسیدند که بچه‌های شما هستند، عده‌ی دیگری هم هستند که برای شهادت خودشان را آماده کرده‌اند. * چه حرم حضرت زینب در شام، چه حرم ائمه‌ی هدا (علیهم‌السلام) در عتبات - در کربلا، در نجف، در کاظمین، در

سامرا- شهدایی که در این راه به شهادت میرسند یک امتیاز و رجحانی دارند. اگر این شهدای عزیز جانشان را در دفاع از این حرما سپر نمیکردند، دشمنان، آن چنان خبیث و لئیم و پست بودند که این حرما را با خاک یکسان میکردند. همچنان که در گذشته این کارها را کردند؛ وهابی ها و تکفیری ها در گذشته هر کاری توانستند با حرماهای اهل بیت کردند؛ چه در کربلا، چه در بعضی دیگر از بقاع متبرکه. در همین اوقات هم شما دیدید که دستشان به حرماهای اهل بیت نرسید اما مراقد مطهر بعضی از اصحاب عالی مقام ائمه (علیهم السلام) را در سوریه و در عراق ویران کردند. فرزندان شما درواقع جان خودشان را سپر قرار دادند برای اینکه دست این بدخواهان و این خبیثها به حرم اهل بیت نرسد.*



مدافعان حرم اباعبدالله علیه السلام

عمرها
۹۷/۲۷/۳۰

یک روزی بود که خلفای بنی عباس هفت گماشته بودند که قبر مطهر حضرت اباعبدالله ولید به تبع آن، بقیه ی قبور مطهره را از بین ببرند؛ گفتند اگر ببایید، دستتان را، پایتان را قطع میکنیم، درعین حال [اینها] رفتند. همان رفتنها بود که حالا رسیده به بیست میلیون زائر پیاده ی اربعین، این بچه های شما هم همین جور

کتابخانه
KHAMENEI.IR

ارزش شهدای شما خیلی بالا است چون اینها شهیدان دفاع از حریم اهل بیتند؛ خیلی مهم است. شما آن هنگامی را تصوّر کنید که این اشقیای فریب خورده‌ی مزدور دست آمریکا و اسرائیل، همین داعش و القاعده و از این قبیل، دست پیدا میکردند به حرم حضرت زینب یا حرم اباعبدالله یا حرم کاظمین؛ چه فاجعه‌ای به وجود می‌آمد. جوانهای مدافع حرم، نگذاشتند این اتفاق بیفتد؛ این چیز کوچکی نیست. البتّه جوانهای [ایرانی] در بین مجموعه‌ی مدافعین حرم عده‌ی زیادی نبودند لکن همه‌ی آن مجموعه، مشمول این لطف و توجّه الهی‌اند؛ اینها شهیدان ویژه‌اند. شرح حال بعضی از آنها را که برای من فرستاده بودند و نگاه میکردم، دیدم سابقه‌ی جهاد در دفاع مقدّس هم دارند؛ یعنی در آن دوران هشت‌ساله هم که نوجوان بودند و جوان بودند، رفتند و دفاع کردند؛ حالا هم رفتند در این منطقه دفاع کردند.*

برادران و خواهران عزیز افغانی و خاوری‌های مشهد و خراسان و اینها در همه‌ی مراحل انقلاب اسلامی نقش ایفا کردند؛ هم در پیروزی انقلاب، هم در دفاع مقدّس و دوران جنگ تحمیلی، هم در همه‌ی حوادث بعدی، حالا هم که در قضیه‌ی دفاع از حریمهای اهل بیت (علیهم‌السلام)، پدرها و مادرها این جوانهای مثل دسته‌ی گل را فرستادند برای دفاع از حریم اهل بیت.*



برادران و خواهران عزیز افغانستان و خاوری های مشهد و خراسان در همه ی مراحل انقلاب اسلامی نقش ایفا کردند؛ هم در خود اصل انقلاب و پیروزی انقلاب، هم در دفاع مقدس و دوران جنگ تحمیلی، هم در همه ی حوادث بعدی، حالا هم که در قضیه ی دفاع از حرم های اهل بیت (علیهم السلام) این جوان های مثل دسته ی گل، پدر مادرها این جوانها را فرستادند برای دفاع از حرم اهل بیت، و من به شما عرض کنم، شهدایی که در این راه به شهادت می رسید یک امتیازی دارند، یک رجحانی دارند. این فرزندان شما در واقع جان خودشان را سیر قرار دادند؛ ای اینکه دست این بدخواهان و این خبیثه به حرم اهل بیت نرسد. لذا شان اینها شایسته ی یاد بالایی است.

بنده از قدیم نسبت به برادران هزاره‌ای عزیزمان در افغانستان، نگاه ستایشگرانه‌ای داشتم، چون در مشهد از نزدیک دیده بودم. عده‌ی زیادی از طلبه‌هایشان با ما مربوط بودند، مأنوس بودند، درس ما می‌آمدند. خصوصیات اخلاقی اینها، خصوصیات دینی اینها، علاقه‌مندی‌شان به مسائل دین را از قدیم میدانستم. در قضایای انقلاب و مشکلات فراوانی که در افغانستان پیش آمد و جمعیت زیادی از برادران افغانی و خانواده‌هایشان و بعضی تنها به اینجا آمدند، باز همراهی آنها با انقلاب و با مسائل ما بیشتر آشکار شد؛ این را هم ما دیدیم.

در دفاع مقدّس عده‌ی زیادی از برادران هزاره‌ی ما جزء شهدا بودند. بعد هم که قضایای سوریه و حرم حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) و حریمهای مطهر اهل بیت در عراق و مسئله‌ی داعش و اینها پیش آمد، باز یکی از مجموعه‌هایی که پیشقدم شدند برای دفاع، برادران هزاره‌ی ما بودند؛ هم خوب شرکت کردند، هم خوب جنگیدند و بعد هم جمعی از اینها به شهادت رسیدند. ما برای شهدای شما خیلی ارزش قائلیم. اینها کسانی هستند که در پاسخ به احساس وظیفه‌ی دینی‌شان، در پاسخ به احساسات شیعی و ولایی‌شان، وارد یک میدان سخت شدند، امتحان خوبی دادند و بعضی هم به شهادت رسیدند.*

بزرگ‌ترین تسلی برای شما خانواده‌های شهدا این است که جوانتان و شهید عزیزتان در راه امام حسین (علیه‌السلام) و در راه عقیده بنی‌هاشم زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) به شهادت رسید. این بزرگ‌ترین موهبت الهی است، بزرگ‌ترین تسلا است. البته افتخارات شهدای شما زیاد است. اینکه اینها رفتند و با حضور خودشان در این مناطق، کشور ما و جمهوری اسلامی را در دنیا به عزت رساندند، مسئله‌ی مهمی است. اینکه اینها صلابت و قاطعیت و شهامت ملت ایران و جوان ایرانی را عملاً به دنیا نشان دادند، موهبت بزرگی است. اینکه اینها توانستند با حضور خودشان در آن مناطق، درحقیقت مرزها و شهرهای کشور را امن کنند، خودش موهبت بزرگی است؛ عظمت و هویت برجسته‌ای برای جوان ایرانی، برای شهید شما است. اینها همه‌اش هست اما اینکه در راه دفاع از حریم اهل بیت و در دفاع از حریم زینب کبرا به شهادت رسیدند، از همه‌ی اینها بالاتر است.*

شهادت، مرگ تاجرانه

بنده از قدیم در سخنرانی‌ها و گفتگوها با دوستان می‌گفتم شهادت مرگ تاجرانه است.

۱۳۹۶
۹۶/۳/۲۸
رهبرانقلاب

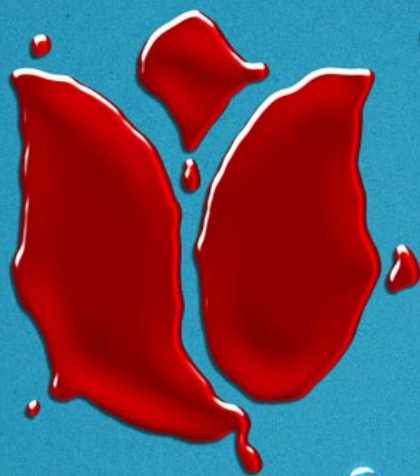
[بنابراین] امتیاز شهدای شما این است که با دشمنی مبارزه کردند که اگر مبارزه نمیکردند دشمن می‌آمد داخل کشور و اینجا باید با او مبارزه میشد. آن دشمنی که در فلان استان عراق یا فلان استان سوریه جلوی او گرفته شد، اگر جلوی او گرفته نمیشد، ما باید با او در کرمانشاه و در همدان و بقیه‌ی استانها می‌جنگیدیم و جلوی او را می‌گرفتیم. درواقع این شهدای عزیز ما رفتند و جان خودشان را در راه دفاع از کشور، ملت، دین، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی فدا کردند.

[یک] امتیاز هم این است که اینها در غربت به شهادت رسیدند؛ این هم امتیاز بزرگی است، این هم پیش خدای متعال فراموش نمیشود و نادیده گرفته نمیشود. خدای متعال جزئیات کارها را حساب میکند. این جوان، همسر جوانی داشته، فرزند کوچکی داشته، پدر و مادری داشته که به او چشم دوخته بودند که کمک‌حالشان باشد؛ اینها را گذاشته و رفته جانش را کف دست گرفته در راه خدا؛ اینها کوچک است؟ اینها کم است؟ فهم ما و درک ما کفاف نمیدهد که اهمّیت و عظمت این کار را بفهمیم. بنده خودم که این جور هستم؛ همانی را هم که می‌گوییم خیلی کوچک‌تر و کمتر از آن چیزی است که درواقع هست. خدای متعال میتواند دقیق محاسبه کند. دستگاه خدای متعال دستگاه عجیبی است، دستگاه محاسبات دقیق است، آنجا

مو را از ماست میکشند، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»؛ (۴) به قدر سنگینی یک ذره کار خوب فراموش نمیشود، پیش خدای متعال محفوظ است.*

فضل الهی درباره‌ی شهدای شما ان شاء الله فضل بسیاری است؛ درباره‌ی خود شما هم همین جور، یعنی پدر و مادری که این جوان عزیز را پرورش دادند، بزرگ کردند، به ثمر رساندند، مثل یک گلی او را پرورش دادند، حالا او را میفرستند به آغوش خطر و جنازه‌اش را میگیرند؛ این خیلی مسئله‌ی مهمی است. خدای متعال برای این فداکاری‌ها، برای این شهامت‌ها، برای این گذشت‌هایی که شما پدرها و مادرها کردید، خیلی ارزش قائل است.

همسرها هم همین جور؛ این همسر جوان، همسر عزیز خودش را میبیند که از زندگی و از فرزند و از خانه و از راحتی و از خوشی دل کنده و به سمت وظیفه و دعوت الهی میرود و مانع او نمیشود. اگر همسرها میخواستند مانع شوهرانشان بشوند، میتوانستند. همسران جوان فداکاری کردند که جلوی شوهرانشان را نگرفتند، مانع رفتن آنها نشدند. اینها هم اجرشان پیش خدای متعال بسیار زیاد است.*



جاذبه خون شهید

این جمعیت‌هایی که برای تشییع شهید حجی اجتماع کردند، خیلی پرمعناست. افراد گوناگون، زن‌ها، مرد‌ها بازی غیر متناسب با این شهادت و جهاد و مانند این‌ها در تشییع شرکت کرده بودند و عکس این جوان را دستشان گرفته بودند؛ دل‌ها را خدای متعال مجذوب این شهید کرد.

OKHAMEL.IR

۳۴۶۷/۱۱ زمهرانی

کتاب منتظر واقعی - شهید حمید رضا اسدالشرعی

جوانهایی که شماها دادید - چه همسران، چه فرزندان و چه پدرها و مادرها- بدانید که جوانهای شما این خصوصیات را داشتند؛ واقعاً مایه‌ی افتخارند.* من که گاهی می‌گویم "ما به اینها افتخار میکنیم" شعار نیست، واقعیت قضیه است. واقعاً اینها مایه‌ی افتخارند، در هر ملّتی که باشند. حالا ممکن است شناخته شده نباشند؛ از فلان شهر است، از فلان روستا است، مشغول یک شغل معمولی است، مثل بعضی‌ها که در جوامع به خاطر هیاهو و به توهم ستاره شدن مدام دارند کار میکنند، ستاره نیست؛ بله، اینها ستاره نیستند اما ستاره‌ی واقعی‌اند؛ در چشم ما ستاره نیستند، ما چشمان نزدیک‌بین و کوتاه‌بین است اما در ملأ اعلیٰ ستاره‌اند. بچه‌های شما این جورند.*

من واقعاً وقتی فکر میکنم، میبینم این جوانهای شما که رفتند و به شهادت رسیدند، نه فقط مایه‌ی افتخار خانواده‌شانند، مایه‌ی افتخار شهرشانند، مایه‌ی افتخار کشورشانند، بلکه مایه‌ی افتخار اسلامند، مایه‌ی افتخار تشیّعند. شما می‌بینید وقتی پیکر مقدّس این عزیزان می‌آید در آن شهر، مردم چه استقبالی میکنند، چه تشییع جنازه‌ای میکنند! عکسهای این تشییع جنازه‌ها را برای من آوردند -هم تشییع جنازه‌های شهدای شما را، هم بعضی از خانواده‌های دیگر را که آمدند پیش ما- مردم قدردانند، مردم علاقه‌مندند.*

جوانهای شما که برای انجام وظیفه، برای دفاع از حرم اهل بیت، جان خودشان را کف دست گرفتند و آماده‌ی فداکاری شدند و به شهادت رسیدند، نه فقط افتخار خانواده‌های خودشان بلکه افتخار دنیای اسلام و دنیای تشییعند. هر مکتبی که بتواند انسانهایی را تربیت کند که در هنگام احساس نیاز و احساس ضرورت، حاضر باشند جانشان را در راه خدا، در راه هدف فدا کنند، آن مکتب، مکتب موفقی است. این جوانها و این شهدا با فداکاری خود نشان دادند و اثبات کردند که مکتبشان یعنی اسلام و تشییع یک مکتب انسان‌ساز و با عظمت و موفق است و پیش خواهد رفت؛ حق اینها این قدر بزرگ و عظیم است. بعضی از این وصیت‌نامه‌ها و نامه‌ها را بنده ملاحظه کردم، حقیقتاً مایه‌ی افتخار است که انسان ببیند جوانهایی این جور روشن ضمیر، این جور آگاه، این جور فداکار، این جور شجاع، از سرزمین معنوی خود [دفاع میکنند] - بله، اینها از آب و خاک افغانستان یا ایران دفاع نمیکنند - از آب و خاک اسلام دفاع میکنند، از حقیقت و هویت تشییع دفاع میکنند، از حریم اهل بیت دفاع میکنند؛ اینها واقعاً مایه‌ی افتخارند.* بچه‌های شما، جوانهای شما واقعاً چهره‌ی درخشانی از اسلام را دارند نشان میدهند. کمتر دوره‌ای بوده که این همه جوان مؤمن و با عزم و اراده، به طور عملی در میدان وارد بشوند؛ خیلی‌ها همیشه حرف میزنند منتها حرف با عمل فرق دارد. امروز جوانهای ما - از قبیل همین پسر شما - حرف را با عمل همراه کردند، بلکه حرف هم نزدند و عمل کردند.

اینها واقعاً کارهای بزرگی انجام دادند؛ [با] کارهایی که اینها در سوریه و عراق انجام دادند - این طور که ما در سوریه گزارش داریم و اطلاع داریم - و با فداکاری‌های خودشان واقعاً توانستند نقشه‌های آمریکا را که برای کلّ منطقه، از جمله برای ما و برای دیگران خطرناک بود از بین ببرند؛ البتّه هدف اصلی [توطئه‌ها] جمهوری اسلامی است. ان شاءالله بعد از این هم جمهوری اسلامی به کمک این مردم پُرشور و مؤمن خواهد توانست نقشه‌ها را از بین ببرد.



عید

یک روزی بود که خلفای بنی عباس همت گماشته بودند که قبر مطهر حضرت اباعبدالله ولابد به تبع آن، بقیه‌ی قبور مطهره را از بین ببرند؛ گفتند اگر بیایید، دستتان را، پایتان را قطع میکنیم، درعین حال [اینها] رفتند. همان رفتنها بود که حالا رسیده به بیست میلیون زائر پیاده‌ی اربعین. این بچه‌های شما هم همین جور ۹۷/۷/۳۰



نه اینکه همه‌ی مردم ایران پُرشورند؛ نه، یک عده هم هستند که برایشان هیچ فرقی نمیکند، یک عده هم هستند که ساز مخالف میزنند اما یک عده‌ی قابل توجّه

عظیمی خوشبختانه در کشور ما وجود دارند که به مبانی، ارزشها و اصول انقلاب به معنای واقعی کلمه معتقدند. دلیل اعتقادشان هم این است که حاضرند جانشان را در این راه بدهند؛ دیگر از این بالاتر چه میشود!*

شهدای جوان و عزیز ما که همین فرزندان شما هستند، دسته‌گل‌هایی که شما آنها را پرورش دادید و بزرگ کردید و تقدیم به راه خدا و تقدیم به اهل بیت (علیهم‌السلام) کردید، حقیقتاً مایه‌ی غبطه‌ی ما هستند.

یعنی ما وقتی نگاه میکنیم به حالات و انگیزه‌های اینها و آن ایمان و شوری که در اینها وجود داشت و اینها را به منطقه‌ی جهاد فی سبیل‌الله و منطقه‌ی پُرخطر کشاند و جانشان را کف دستشان گرفتند و رفتند، واقعاً عظمتی را در آنها می‌بینیم که بنده پیش خودم، نسبت به خودم، در مقابل این چهره‌های با عظمت احساس حقارت میکنم.

بچه‌های شما بودند، فرزندان شما بودند، جوان بودند اما از ما پیرمردها مقامشان بالاتر شد، بالاتر رفتند؛ پیش خدای متعال درجاتی را طی کردند که شاید ما نتوانیم بعضی از این درجات را اصلاً آرزو هم کنیم - این قدر اینها نسبت به ما که اینجا نشسته‌ایم بالا هستند - و این به خاطر شور و ایمانی بود [که داشتند] و شماها - پدرها و مادرها - این هدیه‌ها را تقدیم انقلاب کردید.

نقش همسرها هم نقش بسیار مهمّی است. اگر این خانمهای جوان مانع شوهرهای شان میشدند، گریه و زاری میکردند، اوقات تلخی میکردند، آنها نمیرفتند. همسران جوان نه فقط مانع نشدند، خیلی‌هایشان حتّی کمک کردند، تشویق کردند. انسان وقتی اینها را میبیند، آن وقت میفهمد که فرآورده‌های انقلاب اسلامی چقدر با عظمت است؛ اینها همه محصولات و فرآورده‌های انقلاب اسلامیند، اینها همه کسانی هستند که جز در یک محیط انقلابی و اسلامی و ایمانی تربیتشان میسر نبود و خدای متعال حجتّ را به وسیله‌ی فرزندان شما بر همه‌ی ماها تمام کرد.

کاری هم که اینها کردند، کاری بود که کلّ کشور از آن سود میبرد، ملتّ ما به طور کامل از آن منتفع میشود، بلکه مخصوص ملتّ ما هم نیست، همه‌ی ملتّهای مسلمان اعم از شیعه و سنی از حرکت جوانهای ما -از جمله شهدای شما و رزمندگان ما- منتفع شدند و بهره بردند. درواقع اینها به همه‌ی دنیای اسلام خدمت کردند. ما باید اهمّیّت کار اینها را درک کنیم. به هر حال ما افتخار میکنیم به این جوانهای شما؛ حقیقتاً مایه‌ی افتخار ما هستند، مایه‌ی سربلندی ما هستند، مایه‌ی افتخار اسلام هستند. اسلام است که توانست اینها را این جور تربیت کند؛ مایه‌ی افتخار انقلابند، مایه‌ی افتخار جامعه‌ی ایرانی هستند.*



این معجزه‌ی انقلاب است؛ الان قریب چهل سال از انقلاب می‌گذرد، انگیزه‌های معنوی و جهادی، هم سطحش گسترش پیدا کرده، هم عمق پیدا کرده [است]. ببینید این حرفی که شما از شهید نقل میکنید که گفته "من در زندگی برای اسلام فایده‌ای نداشتم، مگر بعد از شهادت فایده‌ای داشتم باشم" خیلی حرف مهمی است. این نشان‌دهنده‌ی عمق ایمانی است. اولاً چطور شما در زندگی برای اسلام

اثر نداشتید؟ خب شما رفتی صف مقدّم جنگیدی، از جهاد فی سبیل الله چه چیز بالاتر؟ آن هم جهاد فی سبیل الله در چنین شرایطی! یعنی او خودش را و عمل بزرگی را که انجام داده، ندیده میگیرد؛ این خیلی مهم است. ماها دو رکعت نماز یا چند آیه قرآن که میخوانیم به خودمان مغرور میشویم که ما چه کار کردیم. او حرف نمیزند، میرود در حُطّ مقدّم، عمل میکند، اقدام میکند، آن هم چه اقدامی! اقدام او یک اقدام بی خطر نیست، اقدامی است با خطر، آن هم خطر جان! و یک بار، دو بار، سه بار مدام میرود تا بالاخره به شهادت میرسد؛ آن وقت این کار بزرگ را ندیده میگیرد. ببینید اینها عمق است، نشان دهندهی عمق این فکر در دل و روح جوانهای ما است. این خیلی مهم است، این خیلی مهم است. آن وقت ابعادی دارد؛ واقعاً انسان فکر کند، خب یک روز در کشور خودمان جنگ بود، تهران بمباران میشد، دزفول بمباران میشد، اهواز بمباران میشد، مردم با پوست و گوشت خودشان جنگ را حس میکردند، خب یک عدهای میرفتند - البته همان روز هم همه نمیرفتند، یک عدهای میرفتند - خانوادهها صبر میکردند، یک عدهای جوانها میرفتند و به شهادت میرسیدند. خب، خیلی هم خوب بود، خیلی هم باارزش بود، شهدا هم خیلی مقام عالی دارند. امروز یک جنگی در جایی وجود دارد که مردم، آن را با پوست و گوشت خودشان حس نمیکنند اما در عین حال میروند؛ ببینید، این خیلی مهم است. حس نمیکنند جنگ را اما میروند؛ چرا؟ برای خاطر اینکه میفهمند قضیه چیست.

این عمق فهم و این تحلیل درست قضایا خیلی چیز مهمی است. این معجزه‌ی انقلاب است. انقلاب، این جوانها را، امثال این خانم را، امثال شما پدرها و مادرها را این جور تربیت کرده و پیش برده [است]. انقلاب این جوری - وقتی که انقلاب این طور تأثیر میگذارد - شکست خوردنی نیست. امروز به نظر من تعداد کسانی که حاضرند برای خدا در راههای خطرناک قدم بگذارند، از آن روزی که در ایران در جبهه‌های خودمان جنگ بود، اگر بیشتر نباشد کمتر نیست؛ اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. این خیلی مهم است، این خیلی با عظمت است.*

خب اگر چنانچه پنجاه سال دیگر، شصت سال دیگر، صد سال دیگر هم اینها عمر میکردند - یک عمر معمولی عادی مثل عمر ماها - نمیتوانست در قبال این فضیلت و این عظمت چیزی به حساب بیاید؛ واقعاً به حساب نمی‌آمد. کاری که اینها کردند: فرد احساس تکلیف کند، از پدر و مادر و زن و فرزند و زندگی راحت و زیبایی‌های دنیا - چه کسی هست که این زیبایی‌ها را نبیند و نخواهد؛ همه می‌خواهند - دل بکند و برود به منطقه‌ای که ممکن است آنجا با یک ترکش، با یک تیر، با یک ضربه به خاک هلاک بیفتد و جانش را از دست بدهد اما آماده است و بلند میشود میرود، چون می‌فهمد که این تکلیف است، خیلی کار بزرگی است، خیلی کار عظیمی است.

شهادت مدافع حرم

۱۸ مرداد روز بزرگداشت شهدای مدافع حرم

مركز مطالعاتي و تحقيقي
www.azmatna.ir

کتاب منتظر واقعی - شهید حمید رضا ابداللهی

واقعاً ماها - حالا من خودم را میگویم - و مردم ما غالباً ارزش و مرتبه‌ی شهدا را درست درک نکردند که اصلاً این شهیدی که بلند میشود میرود در این میدان و جان‌ش را در معرض معامله‌ی با خدا قرار میدهد، چقدر گذشت لازم دارد، چقدر عظمت دارد، چقدر اهمّیت دارد؛ این را غالباً توجّه نداریم. بنابراین این برای شما تسلاً است. البتّه سخت است؛ هم برای پدر، هم برای مادر، هم برای همسر، هم برای فرزند و همچنین برای دیگر وابستگان - برادر، خواهر - خیلی سخت است که یک عزیزی را از دست بدهند؛ بخصوص که غالباً این شهدا بچّه‌های خوبی هم بودند، یعنی جوانهایی بودند که در محیط و در خانواده افراد مطلوبی بودند و غیر از آن جنبه‌ی معنوی و خدایی، همه دوست‌شان میداشتند؛ اینها را از دست دادن سخت است، واقعاً مشکل است - این به جای خود محفوظ است - امّا تسلاً بزرگی است برای شما اینکه احساس کنید اینها کاری کردند که آدمهای بزرگ، شخصیت‌های بزرگ معلوم نیست به آسانی بتوانند این کار را انجام بدهند. ... این است که خدای متعال واقعاً [درباره‌ی اینها فرمود:] «أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (۵)

در شرح حال شهیدی میخواندم که رفیقش نقل میکند و میگوید از وقتی که شهید شد، من مثلاً یک ساعت - دو ساعت بعد او را خواب دیدم گفت «من را خدای متعال

خودش قبض روح کرد». در روایات داریم که بعضی از بندگان را عزرائیل قبض روح میکند، بعضی‌ها را عوامل عزرائیل قبض روح میکنند، بعضی‌ها را خود خدا قبض روح میکند. این جوان مثلاً هجده ساله، نوزده ساله، بیست ساله، امروز یا دیروز که شهید شد، به خواب رفیقش می‌آید و می‌گوید من را خدا خودش قبض روح کرد؛ این شهدا این جور می‌اند.*



آنچه در منطقه‌ی ما - در منطقه‌ی غرب آسیا - دارد اتفاق می‌افتد بخشی از یک نقشه‌ی فوق‌العاده خطرناک دشمنان، یعنی آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها و غربی‌ها است. اینها دارند در مقابل این نقشه‌ی استکبار، مقاومت و ایستادگی میکنند. هر کسی اینها را نفهمد، حقایق منطقه را نفهمیده؛ هر کسی اینها را انکار کند، واضحات و بینات عقلی و سیاسی را نفهمیده؛ لذا است که اینها خیلی باارزشند. ما در روایاتمان مواردی را داریم که ائمه (علیهم‌السلام) به یک عده‌ای از شهدا اشاره کرده‌اند و گفته‌اند که اینها اجر دو شهید را دارند.

در مورد گروهی از مجاهدان زمان ائمه (علیهم‌السلام) در روایت آمده است که اینها در روز قیامت از روی شانه‌های بقیّه‌ی مردم عبور میکنند و به بهشت می‌روند، خدا اینها را پرواز میدهد. من در مورد شهدای شما چنین تصوّری دارم؛ من خیال میکنم اینها همانهایی هستند که هر یک شهیدشان، اجر دو شهید را دارد. گمان میکنم در روز قیامت که همه‌ی ما گرفتاریم، همه‌ی ما مبتلاییم - حتّی در روز قیامت، اولیا هم مبتلا هستند - این جوانان شما، این فرزندان شما، این همسران شما و پدران شماها از جمله کسانی هستند که به لطف الهی به سمت بهشت پرواز میکنند و دیگران به حال اینها غبطه می‌خورند.*

حرکت شهدای شما که در این برهه، در خارج از کشور به شهادت رسیدند، درواقع شبیه حرکت آن کسانی است که با جان خودشان توانستند قبر حضرت اباعبدالله را حفظ کنند. یک روز بود که خلفای بنی عباس همت گماشته بودند که قبر مطهر حضرت اباعبدالله و لابد به تبع آن بقیه‌ی قبور مطهره را از بین ببرند؛ عده‌ای با جان خودشان نگذاشتند؛ گفتند اگر بیاید، دستتان را قطع میکنیم، پایتان را قطع میکنیم، شما را به قتل میرسانیم؛ درعین حال رفتند. همان رفتن‌ها بود که حالا به بیست میلیون زائر پیاده‌ی اربعین رسیده. اگر آنجا کسانی فداکاری نمیکردند، امروز شوکت و هیمنه‌ی محبت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) این جور دنیا را فرا نمیگرفت که شما می‌بینید در راه‌پیمایی اربعین، از کشورهای مختلف، از فارس و ترک و کشورهای اروپایی و حتی از آمریکا افرادی بلند میشوند می‌آیند آنجا. این را چه کسی کرد؟ خشت اول و اصلی این کار را همان کسانی گذاشتند که درواقع جانشان را برای زیارت قبر اباعبدالله (علیه السلام) فدا کردند. این بچه‌های شما هم همین جورند.*

مرزهای کشور به حسب ظاهر و در نگاه اول مورد تهدید نیست، اگرچه در نهایت چرا؛ مورد تهدید است. اینها دارند می‌روند از مرزهای اعتقادی دفاع کنند، می‌روند از حریم

اهل بیت دفاع کنند.* این بچه‌های ما، همین فرزندان شما که آنجا رفتند، در هر نقطه‌ای از عراق یا سوریه، در مقابل داعش شهید شده باشند، مدافع حرم حضرت زینب و مدافع کربلا و نجفند، اینها مدافع حرمند.

اگر این جوانهای شما و جوانهای بعضی از کشورهای دیگر آماده نشده بودند، نرفته بودند، دفاع نمی‌کردند، نمی‌ایستادند، مردم خود آن کشور را به دفاع وادار نمی‌کردند - که جوانهای ما این کارها را کردند و آنها را هم به دفاع وادار کردند - اگر این کارها نمیشد، این فتنه‌انگیزان، این وهابی‌ها و خارج‌زدین‌ها - که واقعاً از دین خارجند - همان‌طور که مقبره‌ی اصحاب پیغمبر و اصحاب امیرالمؤمنین را ویران کردند، خدای ناکرده دست‌درازی می‌کردند به حرم حضرت زینب، و اگر آنجا موفق میشدند، دست‌درازی می‌کردند به حرم ابی‌عبدالله (علیه‌السلام)؛ مسئله این است. این جوانهای شما از یک ضایعه‌ی بزرگ در دنیای اسلام جلوگیری کردند.* اگر مردان مجاهد فی‌سبیل‌الله در مقابل این عناصر خبیث - که اگر دستشان به مکانهای متبرک برسد، آنجا را با خاک یکسان میکنند، این قدر اینها وقیح و خبیثند - نایستند، قطعاً از تشیع و نشانه‌های تشیع اثری باقی نمی‌ماند.

میخواهند یاد شهدا احیا نشود نگذارید...

دشمنان میخواهند یاد شهدا احیا نشود
برای اینکه جاده شهادت کور بشود.
تجربه کرده‌اند که وقتی نام شهدا یا
عظمت برده میشود، جوان امروز که نه
دوره جنگ را دیده و نه دوره امام را وقتی
میفهمد که یکجایی در آنطرف منطقه
دارند یا دشمنان میجنگند، با میشود
میروند حلب، بوکمال، زینبیه، بنا میکند
خنکیدن و به شهادت هم میرسد.

عید شهادت
- رستاخیز انقلاب اسلامی
۶ اسفند ۱۳۹۷

البته ما جوانهایمان را برای حضور در جبهه‌ی جنگ به مناطق خارج از کشور - سوریه و عراق - نفرستادیم؛ اینها برای برنامه‌های بالاتر و مهم‌تر از جنگیدن به جبهه رفتند. لکن بعضی مثل فرزندان شما به شهادت رسیدند. اینها درواقع مدافعان حرم حضرت زینبند، مدافعان سامرا هستند، مدافعان کاظمینند، مدافعان حرم امیرالمؤمنین و حرم امام حسین‌اند. خونهای آن جوانانی که در این راه ریخته شده، چه اهل لبنان باشند، چه اهل سوریه باشند، چه اهل ایران باشند، چه اهل عراق باشند، در دفاع از حریم تشییع ریخته شده؛ این خونها در دفاع از حرم اهل بیت (علیهم‌السلام) ریخته شده، لذا خیلی ارزش دارد. ما برای این شهدای عزیزی که فرزندان شماها هستند، بعضی همسران شما هستند یا پدران شما هستند، خیلی ارزش قائلیم.*

همه‌ی پدران، مادران، همسران و فرزندان، این را بدانند که خون این شهدا - شهدای دفاع از حریم اهل بیت - هدر نرفت؛ این را همه بدانند.* کسانی که در سوریه به شهادت میرسند، اینها درواقع دشمن را از کشور دور نگه میدارند؛ دشمنی که اگر در سوریه و عراق جلوی او گرفته نشود، به تهران و تبریز و اصفهان و مشهد می‌آید. این شهیدان علاوه بر اینکه از مرقد مبارک حضرت زینب دفاع میکنند، شهیدانی هستند که دشمن را از حریم کشور دور نگه میدارند.*

ما را فراموش نکنید

• مرحوم مردم شناس و نویسنده

• پاسدار شهید

• شهید رضا اسداللهی

کتابخانه ایمانی

کتاب منتظر واقعی - شهید حمید رضا اسداللهی

این شهدای ما، همین جوانهای شما، همین عزیزان و امثال اینها اگر نمیرفتند و دفاع نمیکردند، امروز دشمنان اهل بیت، حرم حضرت زینب را با خاک یکسان کرده بودند، سامرا را با خاک یکسان کرده بودند، اگر دستشان میرسید کاظمین و نجف و کربلا را هم با خاک یکسان کرده بودند؛ این کارها را آنها در تاریخ کردند، ما خبر داریم. بزرگان آنها و گذشتگان آنها، همان کسانی هستند که تقریباً دویست سال قبل، کربلا را غارت کردند؛ مردم را قتل عام کردند؛ رفتند حرم امام حسین، داخل حرم مطهر حسین بن علی (علیه السلام) - که آن قبه، خانه ی عرش الهی است، مهبط (۶) ملائکه ی الهی است - ضریح حضرت را شکستند، صندوق چوبی را شکستند، آتش زدند، رویش قهوه درست کردند و نشستند قهوه خوردند؛ اینها همانهایند. اگر این جوانهای شما نبودند، اگر نمیرفتند و دفاع نمیکردند، قضیه همان قضیه بود، مسئله همان مسئله بود. اینها رفتند از مرز ولایت دفاع کردند، از مرز دین و حریم اهل بیت دفاع کردند و به شهادت رسیدند.* خبیثها هدفشان همه ی مقدّسات است، هدفشان جمهوری اسلامی است، هدفشان مردمان مؤمن است. هرکسی در مقابل آنها می ایستد درواقع از همه ی این مقدّسات دفاع میکند؛ این شهیدان، شهیدان خیلی باارزشی هستند. شهدای امروز ما دارند کارهایی میکنند که کارهای بزرگی است و در تاریخ ماندگار است؛ اینهایی که در این آزمایش و آزمونهای مهم شرکت میکنند افراد برجسته و خاصّی هستند.* این را شماها میدانید، فرزندان شما

هم که رفتند و شهید شدند چون عملاً وارد میدان شدند بهتر از ما میدانستند و ما هم میدانیم که این مجاهدتها در راه خدا است، برای خدا است، برای حفظ حریم اهل بیت است، برای حفظ ناموس کشور اسلامی است. ... در واقع اینها رفتند دشمن را زمین گیر کردند و الحمدلله موفق هم شدند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ی نهج البلاغه میفرماید: إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ؛ (۷) مجاهدت در راه خدا دری است از درهای بهشت. چه کسی است که دلش نخواهد برود به بهشت؟ چه کسی است که آرزو نداشته باشد به رضوان الهی و نعمت الهی دست پیدا کند؟ امیرالمؤمنین میفرماید: یکی از درهای بهشت، جهاد در راه خدا است؛ بهشت هشت در دارد: لَهَا ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ؛ (۸) در معمولی هم نیست. خصوصیت این «در» این است که میفرماید: فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ؛ (۹) خدای متعال این در، در جهاد در راه خدا را برای اولیای ویژه‌ی خود باز کرده. فرزندان شما، همسران شما، پدران شما که رفتند و شهید شدند، مشمول این عبارت امیرالمؤمنین هستند: خَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ. آیا حدس میزدید که پسر شما یا شوهر شما یا فرزند شما یا پدر شما وقتی زنده بود از اولیای خدا باشد؟ این را هیچ احتمال میدادید؟ آن هم از خواص اولیای خدا، «خَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ»؟ اما از خاصه‌ی اولیای خدا

بود که رفت و در این راه به شهادت رسید. البتّه مصیبت‌ها سنگین است و دلهای شما غمگین است و شکی در این نیست. ما دعا میکنیم خدای متعال بر شماها صبر و سکینه و اطمینان قلب خودش را نازل کند و باید ان شاءالله صبر کنید؛ لکن بدانید که این مصیبت سنگین پیش خدای متعال یک چنین اجری دارد، یک چنین جایگاهی دارد؛ فَتَحَهُ اللهُ لِحَاصَةِ أَوْلِيَائِهِ*.

جهاد مایه‌ی عزّت است؛ نه فقط عزّت کشور و ملت و آن جمعیتی که مجاهدان از میان آنها برخاسته‌اند -آنکه به جای خود محفوظ؛ هرملتی که سربلند میشود، عزّت پیدا میکند، قدرت پیدا میکند به برکت مجاهدت فرزندان خودش. این عزّت به جای خود محفوظ است و هست و تاریخ این را نشان داده - علاوه‌ی بر این، در نفوس خود آن خانواده‌ها هم عزّت به وجود می‌آورد، یعنی خود پدرها و مادرها و همسرها از عزّت آن فرزندان، در خود، احساس عزّت میکنند، احساس عظمت میکنند و خدای متعال به آنها این عظمت را میدهد.*

فقدان جوانها و عزیزانی از این قبیل طبعاً دلها را آتش میزند؛ این قهری است. گریه کردن و عزاداری کردن هیچ اشکالی ندارد؛ بنده طرفدار این هستم که مادر، همسر،

فرزندان، برادران، خواهران گریه کنند؛ گریه کردن هیچ اشکالی ندارد. بعضی‌ها خیال میکنند نباید برای شهید گریه کرد؛ نه، اشکال ندارد، گریه یک عکس‌العمل طبیعی در انسان است.*

البته برای شماها سخت است، حق هم دارید؛ جوانتان را از دست داده‌اید؛ این شوخی نیست. انسان زحمت بکشد، مادر، پدر، جوانی را به ثمر برساند، بعد در راه خدا شهید بشود؛ این چیز کوچکی نیست، خیلی سخت است. یا همسر این جوانها یا فرزندان کوچکشان، مرد خودشان را، رفیق و همسنگر و همدل خودشان را از دست بدهند؛ خیلی سخت است، لکن در مقابلش، عظمت آن کاری که اتفاق افتاده و انجام گرفته خیلی زیاد است.*

شما پدرها و مادرها و همسرها صبر کردید، این بچه‌های کوچک دل‌هایشان تنگ میشود، ناراحت میشوند، فشارش روی شماها است و شماها تحمل کردید؛ اینها همه پیش خدای متعال اجر دارد، اینها همه‌اش پیش خدای متعال حساب میشود. اینکه در بعضی از زیارتها و دعاها میخوانیم «صَبْرًا وَ احْتِسَابًا» (۱۰) معنایش این است، یعنی خود انسان صبر کند و به حساب خدا بگذارد، پای خدا حساب کند؛* از

خدای متعال صبر بخواهید، از خدای متعال اجر بخواهید، پای خدا حساب کنید، پای خدا بنویسید؛ «صَبْرًا وَ احْتِسَابًا» در دعاها، در زیارتها، در اظهارات بزرگان ما این جور آمده. ما اینها را به حساب خدا بگذاریم و با خدا معامله کنیم.* امیدواریم که ان شاء الله این ذخیره‌ی آخرت شما باشد؛ ان شاء الله بتوانید این دستاورد مهمی را که به دست آورده‌اید حفظ کنید. کسی نگوید آنها جهاد کردند، ما چرا دستاورد داشته باشیم؛ این حرف درست نیست. دستاورد شما به خاطر صبر شما است، به خاطر مصیبت‌دیدگی شما است. خدای متعال عادل است؛ ترازوی الهی اجازه نمیدهد که کسی از کسی نعمت بیشتری بگیرد. هر کسی مصیبتی دید، کفّهِ آن طرفی‌اش سنگین میشود، خدای متعال این جور است. شما هرچه اینجا مشکل پیدا کنید، در این کفّهِ هرچه از دست بدهید، در آن کفّهِ به جایش برایتان میگذارند.*

در نگاه من، خانواده‌های شهدا از لحاظ ارزش کاری که کردند و صبری که کردند، بلافاصله پشت سر شهدا قرار دارند. پدر شهید، مادر شهید، همسر شهید و فرزندان شهید که صبر میکنند، رنج میبرند، سنگینی این غصّه بر روی دلهای آنها خیلی زیاد است اما در عین حال ایستادگی میکنند، صبر میکنند، مقاومت میکنند، زبان به شکایت باز نمیکند؛ این خیلی مهم است.



مدافع حرم اکبر ﷺ تحمید حمید رضا اسد اللہی

ای کسی کہ در مجلس اہل بیت (ع) خدمت می کنی! اگر این خدمت، بہ خدمت بہ انقلاب اسلامی منتهی نشود، مسیر را اشتباہ رفته ای!!! چہ زیبا گفت آن امام حکیم ما: «اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی»، پس بدانیم کہ ہیئت ناب محمدی و ہیئت آمریکایی ہم داریم!!!

کتاب منتظر واقعی — شہید حمید رضا اسد اللہی

اگر صبر شما پدرها و مادرها و همسرها نبود، مطمئناً این حماسه‌ی بزرگ شکل نمی‌گرفت. صبر پدر و مادرها است که موجب می‌شود علاقه‌مندان و شائقان (۱۱) این راه، در رفتن تردید نکنند. همین امروز، اینجا و در جمع حاضر، بعضی از خانواده‌ها هستند که دو شهید داده‌اند؛ خب، جوانشان را تربیت کردند، زحمت کشیدند، بزرگ کردند، به یک سنی‌ی رساندند، حالا دارد می‌رود در میدانی که برگشتنش معلوم نیست؛ خیلی سخت است اما به خاطر یک احساس دینی، مثلاً یک توّسل، یک توّجه، رؤیای صادق‌های که می‌بینند، ناگهان دلشان منقلب می‌شود، اجازه می‌دهند پاره‌ی جگرشان، پاره‌ی تنشان، برود به میدان خطر که معلوم نیست برگردد یا برنگردد؛ این کار خیلی سخت است. این سختی را شماها تحمّل کردید. قدر این زحمت خودتان را بدانید. مادرها قدر این صبری را که کردند، این اجازه‌ای را که دادند بدانند؛ این پیش خدا عزیز است، این را برای خودتان نگه دارید؛ پدرها هم همین‌جور، همسرها هم همین‌جور. بعضی‌ها با داشتن چند فرزند در میدان جنگ به شهادت رسیدند؛* الان در همین جمع حاضر شهیدی داریم که با داشتن چهار فرزند، رفته؛ اینها خیلی باارزش است.* شما می‌توانستید با گریه و زاری و اوقات تلخی مانع از رفتنش بشوید؛ میشد اما این کار را نکردید. اینکه شما گذشت کردید، معنایش این است که شما در این مجاهدت سهیم هستید، در این مجاهدت شریک هستید و ان شاء الله خدای

متعال اجر و ثواب آن را به پدر، مادر، همسر و البته فرزندان و بعد هم برادران و خواهران و دیگران خواهد داد و چشم شما را روشن خواهد کرد.*

این شهدای عزیز پیش خدای متعال مقربند، درجاتشان عالی است، لکن این فضیلت فقط مخصوص شهدا نیست؛ پدرهای شهدا، مادرهای شهدا، همسران شهدا، فرزندان شهدا و وابستگان شهدا، همه در این فضیلت و در این افتخار شریک هستند. پدری که صبر میکند، مادری که صبر میکند، همسری که صبر میکند، فرزندی که دوری پدر را تحمل میکنند، اینها همه رنج است، رنجهایی است در راه خدا. خدای متعال این رنجها را بی‌اجر و بی‌ثواب نمیگذارد؛ فضیلت آن بسیار زیاد است.*

مرگ برای همه است. همه‌ی ما می‌میریم. بعضی‌ها در تصادف می‌میرند، بعضی‌ها در چاقوکشی می‌میرند، بعضی‌ها با بیماری‌های گوناگون می‌میرند. همه می‌میرند، جوان و پیر هم ندارد. جوانهایی هستند که می‌میرند؛ ما پیرها نگاه می‌کنیم می‌بینیم خیلی از جوانها قبل از اینکه ما بمیریم، آنها مردند و رفتند. مرگ برای همه است اما یکی هم این جوری می‌میرد، مثل این جوان شما، مثل این مرد شما؛ این مرگ تاجرانه است، این مرگ پُرسود است.*



شہید
محمد رضا اسد اللہ

کتاب منظر واقعی — شہید حمید رضا اسد اللہ

خدای متعال مژده‌ی الهی را در قرآن بیان فرموده و به شما مصیبت‌دیده‌ها میفرماید: **أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ** (۱۲) خدای متعال بر کسانی مثل شما که سختی‌ای را تحمّل میکنند، مصیبتی را تحمّل میکنند، عزیزی را از دست میدهند - بخصوص که شما عزیزانتان را در راه خدا از دست داده‌اید - درود و رحمت میفرستد. هم مقام عزّت و عظمت الهی و مقام جلال و رفعت ربوبی خدای متعال و هم ملائکه‌ی الهی بر شما پدرها، بر شما مادرها، بر شما همسرها، بر شما فرزندان شهدا صلوات میفرستد، رحمت میفرستد؛ خیلی مقام بالایی است.

از مصیبت‌هایی که بر شما وارد شده و جوانهای عزیزتان را از دست داده‌اید، قلباً و عمیقاً بسیار متأثر هستید؛ اما درعین حال ما این مژده‌ی الهی را به شما عرض میکنیم، بدانید که خدای متعال یک چنین مژده‌ی بزرگی به شما داده، این را قدر بدانید. مصائب دنیا هست؛ خیلی‌ها در طریق عادی، جوانهایشان، برادرانشان، خواهرانشان، فرزندانشان، پدر و مادرهایشان، از دست میروند لکن عزیزان شما در طریق الهی از دستتان رفتند.* واقعاً اینها پیش خدای متعال خیلی ارزش دارد. هم تربیت این جور جوانها ارزش دارد، هم صبر بر مصیبت شان، صبر بر شهادت شان؛ اینها خیلی باارزش است.

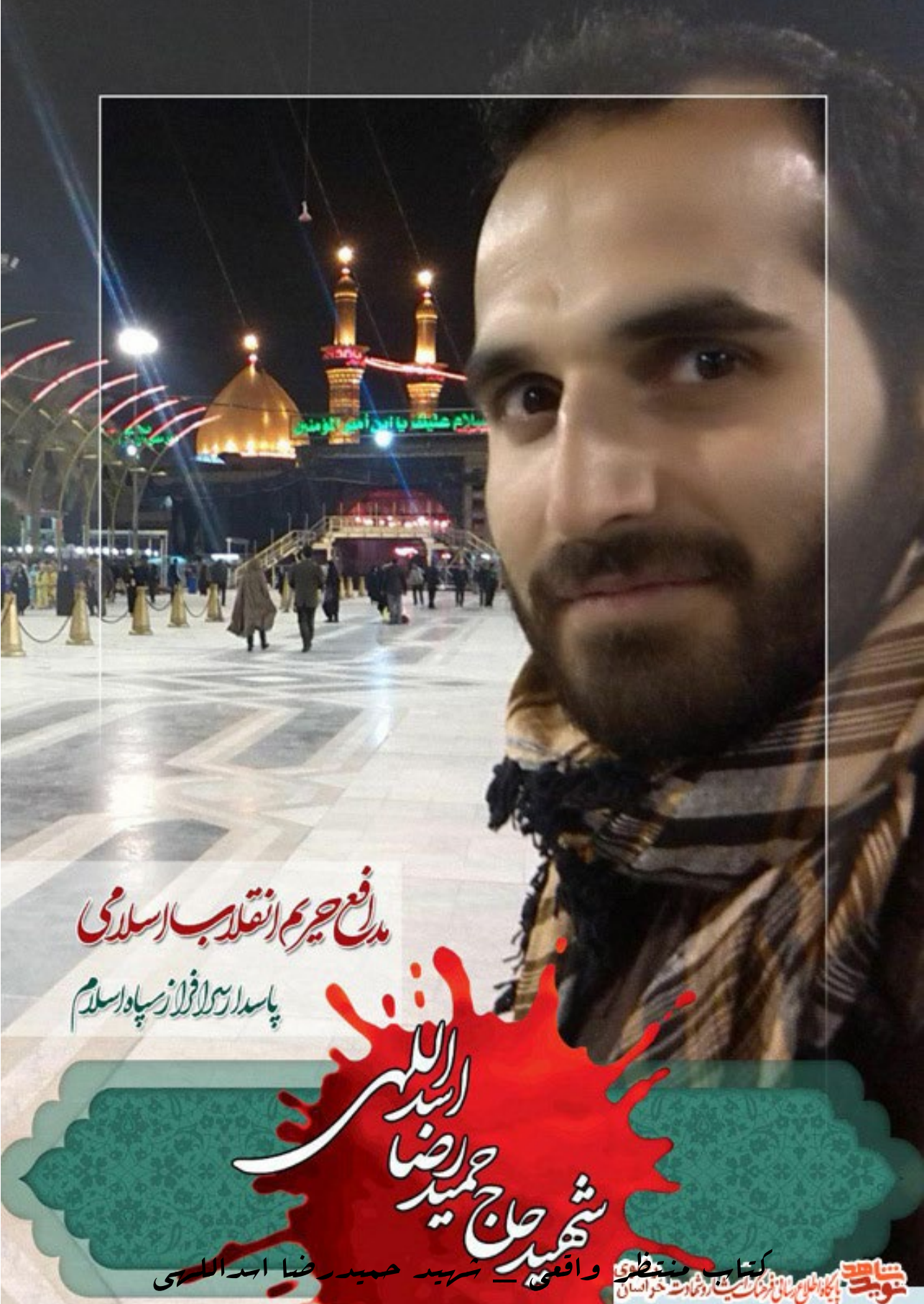
در این بیست - سی سال از بس این چیزها تکرار شده، ملت ایران تدریجاً عادت کرده‌اند؛ بعضی اهمّیت این مسئله را نمی‌فهمند که صبر بر شهادت فرزند، صبر بر شهادت شوهر، صبر بر شهادت پدر چقدر اهمّیت دارد. ان شاءالله تعالی متعال آن‌چنان‌که شایسته‌ی رحمت او است، رحمت خودش را بر شما نازل کند، عافیت دین و دنیا به همه‌تان بدهد؛ ان شاءالله شما را عاقبت بخیر کند و بر دل‌های شما صبر و سکینه و آرامش نازل کند.*

یک خصوصیت دیگری هم در این جمع خانواده‌های شهدای ما هست و آن اینکه بعضی از خانواده‌ها، از برادران اهل سنت‌اند. این معنای خیلی مهمی دارد؛ این نشان‌دهنده‌ی این است که مردم مسلمان ما برای دفاع از حق، شیعه و سنی نمی‌شناسند، همه در راه حق آماده‌ی مجاهدتند؛ برای دفاع از حریم اسلام و از حریم کشور حاضرند مجاهدت کنند؛ شیعه‌شان هم حاضر است مجاهدت کند، سنی‌شان هم حاضر است مجاهدت کند.*

بدانید که خدای تعالی برای این مجاهدتی که فرزندان شما کردند ان شاءالله خیلی ارزش قائل است. ان شاءالله ثواب بزرگی در اختیار آنها است و در اختیار شماها که

صبر میکنید، تحمّل میکنید، اظهار خرسندی میکنید. انسان میبیند بعضی از این خانواده‌ها از اینکه فرزندشان، عزیزشان، نور چشمشان، پاره‌ی جگرشان شهید شده، از دستشان رفته، نه فقط اظهار پشیمانی نمیکنند بلکه اظهار خوشحالی میکنند، اظهار افتخار میکنند؛ واقعاً هم افتخار دارد. خوشا به حال آنها و خوشا به حال شما! ان شاء الله ثواب الهی نصیب همه‌ی شما باشد.* اجر این شهیدان برای ذهنهای ناقص ما قابل توصیف نیست؛ اجر صابران - یعنی شماها - هم همین جور است. خدای متعال درباره‌ی شماها میفرماید: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ»؛ صابرین کسانی هستند که خدای متعال بر آنها درود و صلوات میفرستد. خدای متعال درواقع بر شما صلوات میفرستد؛ این خیلی مقام و مرتبت بزرگی است.*

عزیزان شما که در این راه به شهادت رسیدند، حق بزرگی برگردن ملت ایران دارند؛ برای خاطر اینکه اینها با آن دشمن در آن نقطه‌ی از عالم جنگیدند؛ اگر جلوی این دشمن گرفته نمیشد، ما باید در خانه‌های خودمان با آنها میجنگیدیم، در شهرهای شما باید با آنها میجنگیدیم. این جوانان شما با شجاعت، با ایمان قوی رفتند و در این راه فداکاری کردند، مجاهدت کردند، به شهادت رسیدند؛ اینها جلوی دشمن را گرفتند. این برای کشور ما، برای جوانان ما، برای خانواده‌های ما یک افتخار است.*



مدافع حرم انقلاب اسلامی

پاسدار اسلام از سپاه اسلام

شهید حج عسکری
رضا

کتاب منتشره: واقعه - شهید حمید رضا ابداللهی

تولید: انجمن اهل بیت (ع) در قم

همه حاضر نیستند فداکاری کنند؛ آن کسانی که فداکاری میکنند برجستگان اُمّتند؛ از اوّل هم همین جور بوده است. بعضی ها به اسلام، به خدا، به پیغمبر عقیده دارند اما حاضر نیستند در دسر و مشکل قبول کنند؛ اینها با کسانی که در راه خدا مجاهدتهای بزرگ و سنگین را تحمّل میکنند یکسان نیستند.*

البته دلّهای شماها غمگین است، حق هم دارید، اما آنها شادند، آنها خرسندند، چشم آنها به نعمت الهی روشن است و سرافرازند. «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ (۱۳) آنها میگویند حزنی نیست، خوفی نیست، اندوهی نیست؛ هر چه در اینجا هست، بهجت و سُرور معنوی و الهی است، قرب الهی است.*

[یک نگاه،] نگاه به کشور است، نگاه به جامعهی اسلامی است، نگاه به جمهوری اسلامی است. در این نگاه، جمهوری اسلامی بدون تردید مدیون شهدا و خانوادههای آنها است. اگر شهیدان شما، این جوانهای شما نبودند و نمیرفتند و فداکاری و جانبازی نمیکردند - چه اینها، چه آنهایی که در دورهی دفاع مقدّس رفتند، چه آنهایی که گاهی در خیابانها شهید میشوند - وضع کشور این گونه که شما می بینید نبود. ناامنی و تسلّط دشمن و نابسامانی آن چنان کشور را می انباشت که هیچ کس از عهدهی علاج آن برنمی آمد. آن کسی که نگذاشته است کشور به آن

وضعیت دچار بشود، همین جوانهای شما هستند؛ همین کسانی هستند که جانشان را کف دستشان میگیرند و به میدان جنگ میروند. حالا گاهی میدان جنگ، منطقه‌ی غرب کشور و خوزستان و کردستان و اینها است که با حکومت بعثی صدام می‌جنگند؛ گاهی هم چه در عراق، چه در سوریه با داعش می‌جنگند؛ گاهی هم با ضدانقلاب می‌جنگند؛ بالاخره جانشان را کف دستشان میگیرند، آنجایی که احساس میکنند وجود آنها مورد نیاز است، حضور پیدا میکنند؛ این خیلی با عظمت است، خیلی مهم است.

مشکل همه‌ی ما انسانها و ما مدعیان درزندگی و به قول آن شاعر «مدعیان صف اول» (۱۴) این است که نمیتوانیم از خواسته‌های خودمان بگذریم و عبور کنیم و صرف‌نظر کنیم ولی این جوان شما توانسته؛ فرق این است. این مشکلاتی که در کشور وجود دارد به‌خاطر همین است که ماها یکی‌مان، ده‌تایمان، چندتایمان، نتوانسته‌ایم بر ضعفهای خودمان فائق بیاییم و این جوانهای مجاهد فی‌سبیل‌الله، این جوانهای شما بر ضعفهای خودشان فائق آمده‌اند. اینها هم مثل ما، مثل بقیه‌ی افراد بشر، میل به راحتی و آسایش و فرزند و همسر و پدر و مادر داشتند اما دل کردند؛ توانستند بر این ضعفها فائق بیایند. این عظمت آنها است و همین توانسته کشور را نجات بدهد.*

یک نگاه، به خانواده‌ها است، یعنی پدرها و مادرها و همسرها و فرزندها؛ این نگاه هم همان جور است. یعنی خدای متعال آن چنان پاداشی را برای صابرين ذکر کرده که اگر کسی به عمق وعده‌ی الهی و گفتار الهی نائل شود و برسد، این سختی‌ها و دردها و مصیبت‌ها از یادش می‌رود. بله، طبعاً شهادت فرزند، فقدان فرزند و از دست رفتن جوانی که شما او را مثل دسته‌ی گل پرورش دادید، بزرگ کردید، به او امید بستید، به او محبت دارید، درد و رنج بسیار زیادی دارد؛ در این تردیدی نیست اما از آن طرف وعده‌ی الهی و چشم‌روشنی خدای متعال به همین پدر، به همین مادر، به همین همسر یا فرزند که در این مصیبت صبر میکنند، آن چنان دل‌نواز و چشم‌نواز است که آن مصیبت را کم‌رنگ میکند.* ب

آنچه ما به خانواده‌های عزیز میتوانیم عرض کنیم -چه پدرها و مادرها، چه همسران و چه فرزندان- این است که خریدار این جنس شما خدا بود. همسریکی از این شهیدان، جمله‌ای گفته بودند که برای من نقل کردند و نوشتند. من دیدم جمله‌ی بسیار مفید و پرمغز و پرمعنایی است. این خانم می‌گوید که من خیال میکردم یک جواهر قیمتی را توانستم به دست بیاورم، بعد که رفت و شهید شد، فهمیدم که این جواهر یک مشتری بالاتر از من داشته و او خدای بزرگ است. این را

یکی از همین خانمها درباره‌ی شوهرشان که جوانی است و به شهادت میرسد، نوشته‌اند. این واقعیّتی است؛ این حرف، یک کتاب معنا و مضمون دارد که مشتری این جواهرات قیمتی، این فرزندان عزیز شما، خدای بزرگ است. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ»؛ (۱۵) خدا مشتری است، مشتری این جنس با عظمت. البته برای پدرها و مادرها و همسرها و فرزندها و برادران و خواهران، این مصائب خیلی سخت است؛ شکی نیست لکن این تسلا را بر دلهای خودشان بدهند که خدای متعال این جنس قیمتی را از آنها پذیرفت و آنها به شهادت رسیدند.*

شما خانواده‌ها هم حقیقتاً مشمول رحمت و لطف خدا قرار می‌گیرید؛ حقیقتاً این جور است. چرا؟ برای اینکه صبر کردید، برای اینکه تحمّل کردید. شوخی نیست؛ پدرها، مادرها، همسرها، برادران و خواهران، اینها تحمّل کردند، بخصوص پدر و مادر و همسر، تحمّلشان خیلی بالا است. خدای متعال در مقابل مصائب دنیا، به انسان در آنجا اجر میدهد. هر کسی که اینجا بیشتر مشمول مصیبت بشود، نشان‌دهنده‌ی این است که خدای متعال به او لطف دارد، به او محبّت دارد. شماها یکی از مهم‌ترین سختی‌های دنیا را تحمّل کردید که سختی از دست دادن جگرگوشه‌تان است. فرزند

را متولد میکنند، بزرگ میکنند، رشد می‌دهید، مثل گلی، مثل درختی، بعد می‌فرستید در راه خدا، می‌رود و شهید می‌شود و صبر میکنند. بعضی از پدرها و مادرها صبرشان به قدری زیاد است که جنازه‌ی شهید را خودشان دفن میکنند. اینها پیش خدای متعال گم نمی‌شود. اینها خیلی ارزش دارد.

من سفارشم به شما خانواده‌های شهدا این است - هم پدرها، هم مادرها، هم همسرها و هم برادرها و خواهرها - که قدر این موقعیت را بدانید. خدا به شما خیلی لطف کرده. البته سخت و تلخ است اما با توجه به چشم‌روشنی‌ای که خدا به شما خواهد داد، این سختی آسان می‌شود؛ قدر این را بدانید، خدا را شاکر باشید و این موهبت را برای خودتان حفظ کنید؛ همچنان که این جوان شما حفظ شده است؛ پیش شما نیست اما مال شما است؛ مثل یک نگین قیمتی است که شما آن را در بانک، امانت می‌گذارید؛ دست شما و پیش شما نیست اما مال شما است؛ وقت نیاز، به دردتان می‌خورد. این جوان هم در وقت نیاز به دردتان می‌خورد. آن روزی که همه محتاج شفاعتند، شما برخوردار از شفاعت شهید هستید.*

شهید حاج حمید رضا
ابوالسیر

پاسد اسلام افلاز سپاد اسلام
مدافع حرم انقلاب اسلامی

کتاب منظر واقعی — شهید حمید رضا ابوالسیر

بعضی از شهدای مدافع حرم - که امروز هم خانواده‌هایشان اینجا تشریف دارند - کسانی هستند که چند سال در جنگ تحمیلی هم شرکت کردند و آرزویشان این بوده که به شهادت برسند و به شهادت نرسیدند؛ حالا به مجرد اینکه دیدند باب جهاد و شهادت باز است کانه پرواز کردند، رفتند و به شهادت رسیدند. اینها ارزشهایی است که در درجه‌ی اوّل، شما خانواده‌ها به آن توجّه باشید. همه‌ی مردم ما باید قدر این عزیزان را بدانند و همچنین قدر شما خانواده‌ها را بدانند که بر این مصیبت‌ها صبر کردید، تحمل کردید و این مشکلات و این سختی‌های فراق عزیزان را برای خاطر رضای الهی به جان خریدید.* همه خیال میکردند بعد از جنگ تحمیلی، باب شهادت بسته شد؛ معلوم شد که نه، «کَلَّ یَوْمَ عَاشُورَا وَ کَلَّ اَرْضِ کَرْبَلَا».(۱۶) همیشه باب شهادت باز است، البته همه به این سعادت نمیرسند؛ بعضی‌ها بودند، ماها بودیم، در عملیات، در جنگ، خب نصیب نشد، یعنی ماها این سعادت را نداشتیم. بعضی‌ها هم رفتند و به این سعادت عظمی رسیدند و خداوند ان شاءالله درجاتشان را عالی کند.*

بعد از پایان سالهای دفاع مقدّس که جوانهای ما با شوق و ذوق و علاقه در میدانهای نبرد حضور پیدا میکردند و خیلی‌هایشان به شهادت رسیدند و

خانواده‌های آنها صبر میکردند، تصوّر این بود که بعد از گذشت آن سالها دیگر قضایا تمام شده است، دیگر آن روحیه‌ها نیست، دیگر آن آدمها نیستند، خیلی‌ها هم میگفتند آن یک دوره‌ی مخصوصی بود و گذشت؛ سالهای فعلی ما نشان داد که تصوّر آنها غلط بوده و جوانهای مؤمن، پُرشور، فداکار، باگذشت، که حاضرند با شجاعت تمام در راه دفاع از حق، دفاع از حقیقت، دفاع از حرم اهل بیت بایستند و حتی جانشان را کف دست بگذارند [وجود دارند].

خب، خانواده‌ها عزیزانشان را در این راه از دست داده‌اند. به هر حال مرگ می‌آید، جوان و پیر هم ندارد. می‌بینید دیگر؛ این روزها جوان بیست و پنج ساله، سی ساله، سی و پنج ساله سخته میکند، مریض میشود، سرطان میگیرد و از دنیا میرود. مرگ او هم برای پدر و مادرش اجر دارد، برای همسر و فرزندش اجر دارد، اما آن مرگ کجا، این مرگ کجا! این شهادت در راه خدا است، این زنده ماندن در نزد پروردگار و در زیر سایه‌ی نعمت و رزق پروردگار است؛ [جایگاه] عظیمی است که همه‌ی ما آرزو داریم. بنده خودم را از این شهیدان شما، از این جوانان شما خیلی کوچک‌تر می‌بینم؛ اینها بر ما ترجیح دارند، اینها از ما جلوترند. شما پدرها و مادرها هم که گذشت کردید از ما جلوترید. در مقام حرف، همه‌مان می‌گوییم که حاضریم در راه خدا چنین کنیم، چنان

کنیم؛ خب حرف است، مایه‌ای ندارد؛ پای عمل که به میان می‌آید، آنجا است که نشان میدهد چه کسی مؤمن است، چه کسی صدیق است، چه کسی «صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (۱۷) است. شماها، هم پدرها، هم مادرها و هم همسرها، این امتحان را دادید و نشان دادید که جزو کسانی هستید که به خدای متعال راست گفتید؛ این را که گفتید "ما حاضریم در راه خدا فداکاری کنیم"، در عمل اثبات کردید. خوشا به حالتان! خدا ان شاء الله از شماها قبول کند که قطعاً قبول میکند.*

شماها که به شهدا نزدیک هستید، میتوانید با ارتباط و اتصال قلبی با آنها، از آنها استفاده کنید، بهره ببرید... شهید با دلهای آشنا و مستعد همراه است، کمک میکند، هدایت میکند، تسلا میدهد؛ این از جنبه‌ی معنوی و خدایی و اخروی. از جنبه‌ی دنیوی هم شهدای مدافع حرم، فضای کشور را تغییر دادند؛ در این چند سال مفاهیم انقلاب را زنده کردند. عده‌ای میخواستند مفاهیم انقلابی را کهنه و کم‌رنگ کنند؛ فداکاری این دلهای مشتاق جوانهای شما که بلند شدند و رفتند در هزاران کیلومتر آن طرف‌تر از شهر و خانه‌ی خودشان مبارزه کردند و جنگیدند، و همسر عزیزشان، پدر و مادر مهربانشان، فرزندان و نور چشمانشان را گذاشتند و رفتند، برکت پیدا کرد؛ خدای متعال به این فداکاری بچه‌های شما برکت داد و موجب شد

که در کشور بتوانند فضای جدیدی را به وجود بیاورند. در حالی که کشور ما هشتاد میلیون جمعیت دارد و تعداد شهدای حرم، زیاد هم نیست اما همین تعداد کم توانستند بر فضای عمومی این کشور هشتاد و چند میلیونی تأثیر بگذارند. یک نمونه‌اش را شما در همین تشییع جنازه‌ها دیدید - عکسهای تشییع جنازه‌ی بچه‌های شما در شهرهایتان را برای من آورده‌اند - هر جا که اینها تشییع جنازه شدند، این جمعیت عظیم مردم حضور پیدا کردند.

خیلی از آنهایی که در آن تشییع جنازه آمدند، شاید این جوان را اصلاً ندیده بودند و نمی‌شناختند اما آمدند؛ دلها کشانده میشود، دلها دست خداست؛ مثل آهنربا جذب میکند، همان‌طور که امام حسین جذب کرده است. شهادت حسین بن علی (سلام الله علیه) فوق همه‌ی شهادتهاست؛ ببینید چطور بعد از هزار و دویست - سیصد سال دلها را مثل مغناطیسی میکشاند. اربعین را ببینید، این راه‌پیمایی را ببینید، این اشتیاق جوانها به قبر آن بزرگوار و زیارت آن بزرگوار را ببینید، این مجالس روضه‌خوانی و سینه‌زنی را ببینید؛ اینها جاذبه است، این برکتی است که خدا به آن فداکاری داده است. بچه‌های شما هم همین‌جور؛ خدای متعال به خون بچه‌های شما، به شهادتشان، به فداکاری‌شان برکت داد و توانستند در کشور اثر بگذارند.*

حقیقتاً هم شهدای شما، هم خانواده ها، پدران، مادران و فرزندان آنان، حق بزرگی برگردن همه‌ی ملت ایران دارند. این شهدا امتیازاتی دارند؛ یکی این است که اینها از حریم اهل بیت در عراق و سوریه دفاع کردند و در این راه به شهادت رسیدند...

امتیاز دوم این شهدای شما این است که اینها رفتند با دشمنی مبارزه کردند که اگر اینها مبارزه نمیکردند، این دشمن می‌آمد داخل کشور... اگر جلوی او گرفته نمیشد، ما باید اینجا در کرمانشاه و همدان و بقیه‌ی استانها با اینها می‌جنگیدیم و جلوی اینها را می‌گرفتیم. در واقع این شهدای عزیز ما جان خودشان را در راه دفاع از کشور، ملت، دین، انقلاب اسلامی فدا کردند. امتیاز سوم هم این است که اینها در غربت به شهادت رسیدند. این هم یک امتیاز بزرگی است. این هم پیش خدای متعال فراموش

نمیشود. رهبر معظم انقلاب ۹۴/۱۱/۰۵



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی

کتاب منتظر واقفی - شهید حمید رضا ابداللهی

البته بعضی‌ها قدرناشناسی میکنند؛ این را هم میدانیم؛ این زحمات را نادیده میگیرند، این تلاش را دست‌کم میگیرند. خب ما با کسانی که غافلند یا مغرضند یعنی انسانهایی که واقعاً در غفلت محض فرو رفته‌اند و نمیفهمند، حرفی نداریم؛ مصالح کشور و مصالح اسلام را درک نمیکنند؛ بعضی‌ها هم که معاندند؛ با اینها کاری نداریم؛ لکن خطاب ما به عموم مردم است. مردم باید قدر این شهدای عزیز را بشناسند، عظمت اینها را درک کنند، اهمّیت کار اینها را درک کنند؛ این وظیفه‌ی همه‌ی ما است.*

خدا ان شاء الله اینهایی را که هستند به شما ببخشد؛ آن را هم که در راه خدا داده‌اید و خیلی عزیز است، خیلی بالارزش است، برایتان ذخیره‌ی آخرت قرار دهد. بدانید و میدانید [که] در روز قیامت همه سرگردانند؛ خوبان، همه منتظر دستی‌اند که به کمکشان بیاید و آنها را نجات بدهد. امثال شما که آنجا ذخیره‌ای دارید، دلتان قرص است، خاطرتان جمع است و میدانید که در آنجا شفیع دارید؛ فرزندان از شما شفاعت خواهد کرد و به کمک شما خواهد آمد، چشم شما را روشن خواهد کرد؛ این ذخیره‌ی شما در آنجا است و ان شاء الله در هنگام نیاز به داد شما میرسد.*

ما ضمن اینکه از خدای متعال برای دل‌های شماها - دل‌های مادرها، پدرها، همسرها، فرزندان، برادران و خواهران - صبر و سکینه‌ی الهی مسئلت میکنیم، به شما این مژده را هم میدهیم که بدانید کار فرزندان شما یک کار فوق‌العاده بود، یک کار عظیم بود، و ان شاء الله خدای متعال به مجاهدت اینها برکت خواهد داد، به خونهای مطهر اینها برکت خواهد داد و ان شاء الله ریشه‌ی این دشمنان برکنده خواهد شد. * و من به شما عرض بکنم که در همین دنیا هم وجود امثال اینها عزت‌آفرین است؛ نه فقط برای شما پدر و مادر یا برای خانواده، بلکه برای همه و برای کشور عزت‌آفرین است. اینها توانستند جمهوری اسلامی را بعد از گذشت سی و چند سال، در دنیا به عنوان یک نمونه‌ی بی‌نظیر معرفی کنند که میتواند با قدرت حرفش را بزند، با قدرت کارش را انجام بدهد. آن روز من در آن صحبت گفتم (۱۸) که آمریکایی‌ها در این منطقه - که خودشان میگویند «خاورمیانه» ما میگوییم «غرب آسیا» - نقشه داشتند، کارهایی میخواستند بکنند و نتوانستند. ما آنجا برنامه داشتیم، نقشه داشتیم، کارهایی را میخواستیم بکنیم و نتوانستیم؛ به برکت چه کسی؟ به برکت اینها و به برکت شماها. *

به هر حال امیدواریم که ان شاء الله خدا به شما اجر بدهد، خدا به شما صبر بدهد؛ خدا ان شاء الله آرامش و سکینه‌ی خودش را بر دل‌های شما نازل کند و در دنیا و آخرت

شماها را عزیز کند. شماها در آخرت عزیز هستید؛ ان شاء الله ما هم به برکت شهدای شما بتوانیم مستمسکی داشته باشیم. ما به شهدای شما احترام میکنیم؛ آنها را با یک امیدی اعزام میکنیم، فکر میکنیم که ان شاء الله این شهیدان عزیز شما در قیامت به داد ما هم برسند، شفیع ما هم باشند. واقعاً یکی از آرزوهای ما این است که در قیامت با شهدای شما محشور بشویم و ما را شفاعت کنند و ما هم منتفع بشویم.*

جوانهای شما، شهیدان بزرگوار ما، شهدای پُرانگیزه، باایمان، شجاع، که برای دفاع از حریم اهل بیت (علیهم السّلام) داوطلب شدند و با اصرار رفتند و جنگیدند، مجاهدت کردند و در مقابل دشمن ایستادند و به شهادت رسیدند اما در واقع پیروز شدند.

از دو جهت میشود گفت شهدای عزیز شما پیروز شدند؛ یکی از جهت خدایی و معنوی. چون از گذرگاه زندگی و مرگ، چه کسی است که عبور نکند؟ همه عبور میکنیم دیگر. منتها وقتی که میرویم آن طرف، سرنوشت خودمان را نمیدانیم. این شهدا وقتی میخواهند بروند آن طرف، سرنوشت خودشان را میدانند. میدانند دارند به بهشت، به رضوان الهی، به نعیم الهی میروند. در وصیّت نامه‌ی یکی از همین شهدای امروز که خانواده‌شان اینجا تشریف دارند خواندم که نوشته "ما خوشحال رفتیم". خوشا به حالشان! خوشحال رفتند. این یک پیروزی، پیروزی رسیدن به رضای الهی، رسیدن به بهشت رحمت الهی.



رضا پورمحمد
۱۳۹۸

کتاب منتظر واقعی - شهید حمید رضا اسداللهی

پیروزی دوم پیروزی دنیایی است. شما امروز به هرکدام از این مراکز و مناطق خبری و سیاسی دنیا که گوش بدهید، همه میگویند که مجاهدین ایرانی در سوریه پیروز شدند. آمریکا برای این منطقه نقشه داشت؛ درواقع داعش را، جبهةالنصره را، درست کرده بودند بر ضد اسلام، بر ضد تشیع، بر ضد جمهوری اسلامی اما شکست خوردند. همه‌ی دنیا امروز میدانند که آمریکا در سوریه شکست خورد، در عراق شکست خورد، رژیم صهیونیستی آنجا ناکام ماند. این شد پیروزی.

خب، اینها رفتند. میگوید ما خوشحال رفتیم؛ خوشا به حالشان! ماها رفتنمان اول دغدغه‌مان است. چرا ما از مرگ میترسیم؟ علتش چیست؟ چون دغدغه داریم دیگر. همه‌ی کسانی که از مرگ میترسند، از مرگ دغدغه دارند؛ یکی به‌خاطر آنچه در اینجا از دست میدهند، یکی به‌خاطر گرفتاری‌هایی که آنجا ممکن است برایشان پیش بیاید.

اما شهید این دو تا را ندارد. آنچه اینجا از دست میدهد، به نظرش کوچک است چون میداند در مقابلش چه چیز است. آنچه آنجا به دست می‌آورد، میداند که چقدر عالی است؛ لذا خیالش راحت است، دغدغه ندارد. خوشا به حالشان واقعاً!

من [دیدار] خانواده‌ی شهدا که میروم و حرف میزنیم، هیچ‌وقت احساس خستگی نمیکنم. واقعاً گاهی اوقات انسان از چیزهای دیگر هم که خسته میشود، وقتی پهلوی خانواده‌ی شهدا می‌نشیند و حرف میزند و می‌شنود، خستگی برطرف میشود. خدا ان شاءالله شماها را حفظ کند، خدا سایه‌ی شماها را از سر این کشور و این ملت کم نکند. تا خانواده‌ی شهدا هستند و با این روحیه‌ها هستند، این کشور، عزّت را روزبه‌روز افزایش خواهد داد ان شاءالله.*

امیدواریم به برکت خون این شهیدان، خداوند ان شاءالله فضل و رحمتش را در درجه‌ی اوّل بر خانواده‌های شهدا و در درجه‌ی بعد بر عموم ملت ایران بگستراند و تفضّلات الهی شامل حال این ملت و این کشور و شما همه‌تان بشود.* امیدواریم ان شاءالله خداوند متعال شماها را حفظ کند، شهدایتان را رحمت کند، داغهای دل شما را خودش با آرامش و آسایشی که میدهد ان شاءالله آرام کند و بهتان تسلّی بدهد.* پدرها، مادرها، همسرها، بچه‌ها، فرزندها ان شاءالله بتوانند با آرامش زندگی بکنند، زندگی شیرین داشته باشند، زندگی خوشی داشته باشند.*

و چشم شما را بر نعمتهای دنیوی و اخروی خودش روشن کند و عاقبت همه‌تان و همه‌مان ان شاءالله بخیر باشد.* امیدواریم ان شاءالله برکات الهی بر دل‌های شما هم

نازل بشود.* امیدواریم خدا ان شاءالله درجات آنها را عالی کند، درجات شما بازماندگان و پدرها و مادرها و همسرها و فرزندها و دیگران را هم ان شاءالله روزبه روز عالی کند. درجات شما و توفیقاتتان را افزایش بدهد و نور و رحمت خودش را بر شما نازل کند. و امیدواریم که خدای متعال، کشور را از وجود چنین جوانان مؤمن و با اخلاص و پُرشوری محروم نکند که بحمدالله تا حالا همین جور بوده، بعد از این هم همین جور خواهد بود.* خداوند ان شاءالله که رضایت خودش را از آن عزیزان و از شما پدرها، مادرها، همسرها، فرزندها، برادرها و خواهرها در زندگی دنیایی و اخروی شما نشان بدهد و ان شاءالله همین جور هم خواهد شد.*

خداوند ان شاءالله ما را هم به این جوانهای شما ملحق کند؛ ما هم دنباله‌ی همانها و در همان راه حرکت کنیم و به همان سرنوشت برسیم.* امیدواریم که ان شاءالله خدای متعال ما را هم در قیامت با این شهیدان محشور کند.* خداوند ان شاءالله مرتبه و درجه‌ای که به جوانان شما و شهیدان شما داده، به ما و به هرکسی هم که آرزومند است عنایت کند.* به هر حال ما هم وظیفه داریم اظهار ارادت کنیم؛ این نشستن ما دُور هم در واقع انجام وظیفه‌ی اظهار ارادت به خانواده‌ها است و لیکن شأن اینها خیلی بالاتر از این حرفها است.* خیلی خوش آمدید. بعضی از راه‌های دور تشریف آوردید. ان شاءالله که خداوند قدمهای شما را در راه خود استوار بدارد.*

توصیه رهبر انقلاب به دختران شهید:

خوب درس بخوانید و در خود روحیه شهیدان را تقویت کنید.
شما شیر زنان آینده کشورید.

SHAMENEH.IR

۹۵/۸/۱
رهبر انقلاب

دختر خانواده شهیدان: منابع جرم با
رهبر انقلاب



کتاب منتظر واقعی - شهید حمیدرضا ابداللهی

منابع و ماخذ

(۱) سوره ی نساء، بخشی از آیه ی ۱۰۰؛ «... و هرکس [به قصد] مهاجرت در راه خدا از خانه اش به درآید...»

(۲) سید رضی، نهج البلاغه، بخشی از خطبه ی ۲۷؛ «... فَوَاللّٰهِ مَا غَزَىٰ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُمْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا...»

به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانه ی خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد.

(۳) سوره ی احزاب، بخشی از آیه ی ۲۳

(۴) سوره ی زلزال، آیه ی ۷

(۵) سوره ی آل عمران، بخشی از آیه ی ۱۶۹؛ «... بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده میشوند.»

(۶) محلّ فرود آمدن

(۷) سید رضی، نهج البلاغه، بخشی از خطبه ی ۲۷

۸) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد ۸، صفحه ۱۲۱؛ «عن علی (ع): قال: إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ: بَابٌ يُدْخِلُ مِنْهُ النَّبِيُّونَ وَ الصَّادِقُونَ، وَ بَابٌ يُدْخِلُ مِنْهُ الشُّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ، وَ خَمْسَةٌ أَبْوَابٌ يُدْخِلُ مِنْهَا شَيْعَتُنَا وَ مُجِبُّونَا

۹) سید رضی، نهج البلاغه، بخشی از خطبه ۲۷

۱۰) مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، صفحه ۲۰۲، اعمال روزهای ماه رمضان، دعای اللهم هذا شهر رمضان: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنَا قِيَامَهُ وَ صِيَامَهُ وَ بُلُوغَ الْأَمَلِ فِيهِ وَ فِي قِيَامِهِ وَ اسْتِكْمَالَ مَا يُرْضِيكَ عَنِّي صَبْرًا وَ احْتِسَابًا وَ إِيْمَانًا وَ يَقِينًا...»

امام سجاد (علیه السلام): خدایا بر محمد و خاندان محمد درود فرست و روزی ما کن شب زنده داری و روزی ماه رمضان را، و رسیدن به آرزوهایمان را در این ماه و به پاداری نماز و کامل کردن آنچه که تو را از من خشنود سازد، که همانا صبر و امید به پاداش الهی و ایمان و باور است ...

۱۱) مشتاقان

۱۲) سوره بقره، بخشی از آیه ۱۵۷؛ «بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد]...»

۱۳) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۷۰؛ «... و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی میکنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین میشوند.»

۱۴) میلاد عرفان‌پور؛ ما مدعیان صف اوّل بودیم / از آخر مجلس شهدا را چیدند

۱۵) سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۱۱۱؛ «درحقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است؛...»

۱۶) هر روز، عاشورا است و هر سرزمینی، کربلا است.

۱۷) سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۲۳؛

«... به آنچه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند.»

۱۸) بیانات در جمع زائران و مجاوران حرم رضوی در مشهد مقدّس؛ ۱/۱/۱۳۹۷



بسم الله الرحمن الرحيم والله اعلم بالصواب



امام خمینی (رحمة الله عليه)

بدخواهان ما گمان نکنند که جوانان ما از مردن از شهادت
باکی دارند! شهادت ارثی است که از اولیاء به ما می
رسد. آنهایی باید از مردن بترسند که بعد از مرگ، موت را فنا
می دانند. ما که بعد از موت را حیات بالا تر از این حیات می
دانیم، چه باک داریم؟



کتاب منتظر واقعی — شهید حمید رضا ابداللهی

بسم الله الرحمن الرحيم
 وَلَا تَسْأَلُوا ثَمَنًا لِّمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
 وَلَا تَسْأَلُوا ثَمَنًا لِّمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ



امام خامنه ای (مد ظله العالی)

آن عالم است که می تواند محتوای ذهن انسانی را تبدیل به چیزی کند که از این جسم، به اصطلاح رایج امروز، از این سخت افزار وجود بشری، یک انسان متعالی، یک انسان پیشرو و یک انسان فعال و پیشرو بسازد. یک عالم می تواند این کار را بکند



هفت کتاب مقدس
 گرامی

کتاب منتظر واقعی - شهید حمید رضا ابداللهی

الفضل للشيخ محمد

قسم به داستان بریده عمویت

منتقم کربلا یا



کتاب منتظر واقعی - شهید حمید رضا ابداللهی



❖ فرازی از وصیتنامه شهید مدافع حرم حمیدرضا اسداللهی ❖

ای کسی که در مجلس اهل بیت (ع) خدمت می‌کنی! اگر
این خدمت، به خدمت به انقلاب اسلامی منتهی نشود،
مسیر را اشتباه رفته‌ای! چه زیبا گفت آن امام حکیم ما:
«اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی»، پس بدانیم که
هیئت ناب محمدی و هیئت آمریکایی هم داریم!

کتاب منتظر واقعی - شهید حمیدرضا اسداللهی

زندگینامه شهید پاسدار حمید رضا اسداللهی

دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان عربی

تاریخ و محل تولد: ۱۵ بهمن ۱۳۶۳، تهران

تاریخ و محل شهادت: ۲۹ آذر ۱۳۹۴، حلب - سوریه

مزار: بهشت زهرا (س) قطعه ۵۰ ردیف ۲ شماره ۱۴

شهید پاسدار حمید رضا اسداللهی، متولد ۱۵/۱۱/۱۳۶۳، یکی از اعضای اصلی مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی به شمار می‌رفت که تاکنون اقدامات و فعالیت‌های گسترده‌ای را در عرصه‌های تربیتی و فرهنگی در کشورهای چون پاکستان، عراق و لبنان ساماندهی و مدیریت کرده بود.

شهید حمیدرضا اسداللهی از خادمان حسینی (ع) بود و چه راهی است این طریق الحسین که همه خوبان عالم را جمع می‌کند. حضور در سرزمین کربلا و سربازی حریم آل الله (ع) در منطقه عملیاتی سوریه، دلیلی شده بود که شهید حمیدرضا از یمن، عراق، سوریه، بحرین، پاکستان و افغانستان رفقای پیدا کند. شهادت در حلت سوریه و مزار در گلزار شهدای بهشت زهرا قطعه ۵۰



شهید مدافع حریم انقلاب اسلامی حمید رضا اسداللی

با حمید در مورد سبک زندگی صحبت می کردیم. حمید گفت: «من و خانواده ام طوری زندگی می کنیم که گویی در پادگان هستیم!» گفتیم: «یعنی چه؟» گفت: «ما خودمان را سرباز امام زمان می دانیم. فرمانده مراقب همه چیز هست و ما باید فقط سربازی کنیم! وقتی قصد انجام کاری را داریم توجه می کنیم که چقدر برای امام مهم است. اینکه نیاز ما با انجام این کار چقدر برآورده می شود برای ما مهم نیست. چون اعتقاد داریم فرمانده نیازهای ما را بهتر می داند و حواسش به ما هست.»

برگرفته از کتاب «شاهرگی برای حریم»

کتاب منتظر واقعی - شهید حمید رضا اسداللی

معرفی مختصری از مدافع حریم انقلاب اسلامی، قاری برجسته قرآن کریم، محقق و پژوهشگر قرآنی، بسیجی جهادگر، نخبه و فعال بین المللی، دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه تهران و خادم الشهداء شهید حاج حمید رضا اسداللهی معروف به ابو محمد

تاریخ تولد: پانزدهم بهمن ماه ۱۳۶۳

محل تولد: تهران

وضعیت تأهل: متأهل

فرزندان گرانقدر شهید به نام محمد آقا ۴ ساله و احمد آقا ۳ ماهه

شهادت: اذان ظهر روز ۲۹ آذر ماه ۱۳۹۴

محل شهادت: شهر حلب واقع در سوریه

مزار شریف شهید: تهران، بهشت زهرا، قطعه ۵۰، ردیف ۲، شماره ۱۴

نحوه شهادت: اصابت ترکش خمپاره به گردن

اولین روزهایی که تیم فرهنگی بسیج مسجد موسی ابن جعفر (ع) شروع به کار کرد حمید شد مسئول ستاد یادواره شهدای مسجد، همون اوایل هرکدوم از بچه‌ها قرار گذاشتن اسم یکی از شهدا رو برای خودشون انتخاب کنن و با اسم اون شهید همدیگرو صدا کنن، یکی شد حاج همت، یکی شد عباس کریمی، یکی دیگه شد مهدی زین الدین ... شهید حمید، آقا مهدی باکری رو انتخاب کرد...



کتاب منتظر واقعی — شریف حمید رضا ابداللہی

این شهید بزرگوار یک شب قبل از اعزام به منطقه در حرم امام رضا (ع) وصیت نامه‌اش را می‌نویسد که وصیت نامه او چندین بخش دارد، وصیت به همسرش، به فرزندان، به پدر و مادرش، به خواهر و برادر، به کانون مسجد، وصیت به مجموعه تربیتی بسیج و بخش‌هایی هم صحبت با امام زمان و نائبشون امام خامنه ای و مسلمانان جهان دارد



روایت همسر "شهید اسداللهی" از اولویت‌های شهید

آشنایی ما به سال ۱۳۸۷ برمی گردد؛ شهید اسداللهی به واسطه‌ی یکی از اقوام ما که با او همکار بود معرفی شد، مادرش تماس گرفت و آمد خواستگاری، از روزی که آمدند تا زمانی که جواب مثبت را به آن‌ها دادیم، یک هفته طول کشید. بعد از یک ماه صیغه محرمیت، عقد دائم ما خوانده شد و پس از اینکه سه ماه عقد بودیم عروسی کردیم. ۳۰ آذر، شب یلدا محرم شدیم و اردیبهشت هم عروسی کردیم و زندگی مشترک ما آغاز شد.

حمید آقا اولین خواستگار من به صورت رسمی بود و چون خواهر بزرگ تر داشتم مادرم موافقت نمی‌کرد که من قبل از خواهرم ازدواج کنم و همین باعث شد من خیلی درگیر ازدواج نباشم که بخواهم جدی به ازدواج فکر کنم و در ذهنم معیار بچینم، اما چیزی که خیلی برای من مهم بود ایمان و اخلاق بود، و این دو گزینه را در جلسه خواستگاری زمانی که با شهید اسداللهی صحبت کردم در او دیدم.

به یاد دارم که شهید اسداللهی در جلسه خواستگاری گفت: "من با شادی اهل بیت (س) شاد هستم و در غم آن‌ها نیز غمگین هستم و این را از ظاهر من می‌توانید ببینید"، مقید بود در میلاد اهل بیت (س) رنگ‌های شاد و لباس‌های نو بپوشد!؟



کتاب منتظر واقفی - شریف حمید رضا ابداللہی

اگر لباس جدیدی می خرید اول می برد و در حرم امام رضا (ع) می پوشید، خیلی اهل حلال و حرام بود و همه اولویت او خدا بود؛ این ویژگی ها برای من مهم بود و باعث شد به او جواب بله بدهم.

شهید اسداللهی خیلی شخصیت خوش اخلاق و شادی داشت و اهل بگو و بخند بود. از آن شخصیت هایی بود که مجلس را دست می گرفت. ما هم چون بدون آشنایی زندگی مشترک شروع کردیم، یک مقدار طول کشید تا با شخصیت یکدیگر آشنا بشویم، اما به تدریج بعد از ۷ سال زندگی شرایط طوری شده بود که لازم نبود به من چیزی را بگوید بلکه من با نگاه می فهمیدم که چه چیزی خوشحال و یا ناراحتش می کند. وقتی عصبانی می شد سعی داشت از فضای آنجا دور شود و اهل داد و بیداد نبود.

خیلی خانواده دوست بود و به ویژه خیلی به مادرش محبت می کرد، دست و پای مادرش را می بوسید و من همیشه گفته ام یکی از دلایلی که خدا او را برای شهادت خرید همین احترامی بود که به پدر و مادر می گذاشت، خیلی مادرش را دوست داشت با خواهر و برادرشان خیلی مهربان بود؛ در مناسبت های مختلف برای آنها کادو می خرید و با پدرش هم همین رفتار مهربان و در اوج احترام را داشت.



شهید مدافع حریم انقلاب اسلامی
حمید رضا اسداللهی

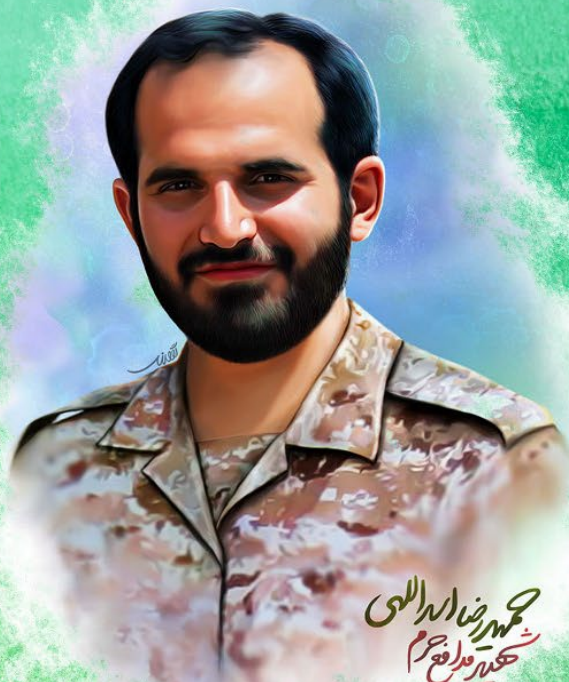
به همراه حمید و دو نفر دیگر راهی کربلا شدیم. اول سفر حمید گفت: «بیایید ببینیم قصدمان از این سفر چیست؟ با چه نیتی آمده ایم؟» گفتم: «خب نیت من زیارت است» حمید گفت: «نه! این سفر را باید به نیت یاری امام زمان (عج) برویم. باید دید برای آقا چه باید کرد؟ اگر ذکر یا توسلی هم داریم باید به نیت ظهور حضرت باشد.»

برگرفته از کتاب «شاهرگی برای حریم»

وقتی حمید آقا شهید شد ما دو فرزند پسر داشتیم یک پسر ۴ ساله و یک پسر دو ماهه، با محمد که به سن بازی رسیده بود خیلی بازی می‌کرد او را همراه خودش به تفریح و به پایگاه بسیج می‌برد؛ اما نوع صحبت کردن با او خیلی مردانه و بزرگ منبانه بود.

مثلا وقتی می‌خواست به سوریه برود او را به اتاق برد و خیلی مردانه راجع به علت سوریه رفتنش با او صحبت کرد در عین حال همانقدر بازی‌های بچه گانه داشتند. پسر احمد خیلی کوچک بود و حتی یادم هست که شهید اسداللهی وقتی می‌خواست به سوریه برود گفت: "چقدر خوب هست که هنوز احمد کوچک است و خندیدن به من را یاد نگرفته است و ...

می‌گفت منم شهید می‌شوم اما از آن عبور می‌کردیم و مفصل یا با جزئیات درباره‌اش صحبت نمی‌کردیم. همسر در واقع طرز فکرش هم این بود که می‌روم سوریه تا بیشترین اثرگذاری را داشته باشم نه اینکه صرفا بروم که شهید شوم. واقعا هم در این خصوص خود را بسیار توانمند کرده بود و ما بیشتر در مورد اینکه پس از برگشت از سوریه چه کاری انجام دهیم صحبت کردیم تا اینکه بعد از شهادت شان چه کار کنیم...



شهید رضا ابراهیمی
شکیر قاری

در یکی از سفرهای اردوی جهادی ، دیدم گوشه ای نشسته و ابروهایش را در هم کرده و به فکر فرو رفته است. گفتم : «حمید چیزی شده؟» نگاهی به من کرد و گفت : «ما می آییم اینجا و کار می کنیم اما آن طور که باید تاثیر نمی گذاریم.» گفتم : «چه تاثیری ؟ خب ما تا جایی که توان داشته باشیم کار می کنیم، مسجد می سازیم ، خانه می سازیم؛ دیگر چه باید بکنیم؟» گفت: «منظورم کاریست که برای امام زمان (عج) موثر باشد!»

برگرفته از کتاب شاهرگی برای حریم

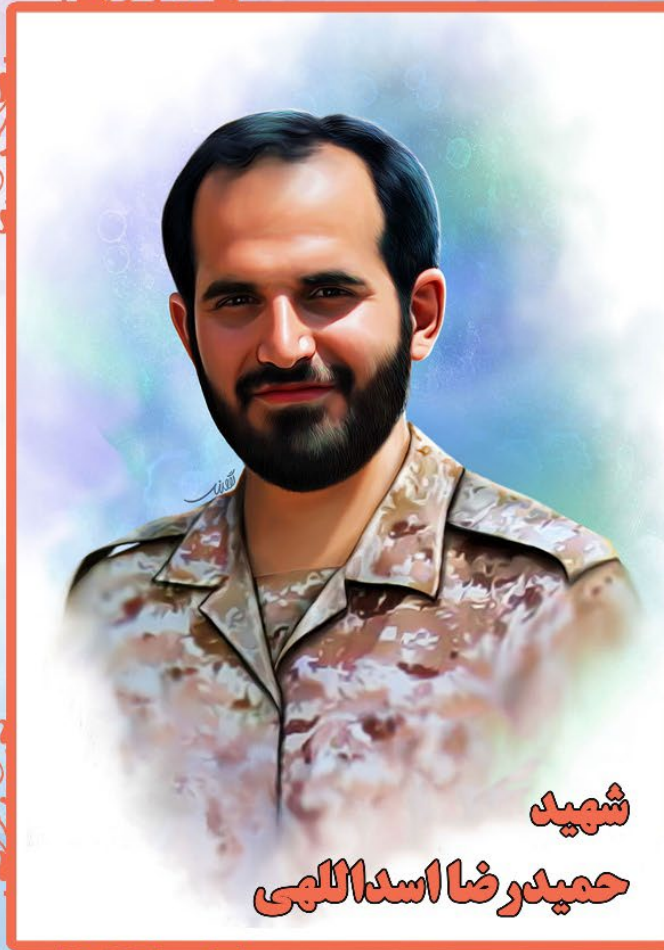
کتابخانه یاران

کتاب منتظر واقعی _ شهید حمید رضا ابراهیمی

حمید به شدت اهل کار خیر بود و کار خیر و جهاد یک بخشی از زندگی او بود، ایام عید اردوهای جهادی می‌رفت و اگر کسی مشکلی یا بیماری داشت پیگیری می‌کرد؛ به یاد دارم پرونده پزشکی یکی از رزمنده‌های عراقی را که مجروح شده بود آورد و چندین روز پیگیری کرد و حتی یک وقت هایی که همسر رزمنده عراقی همراه همسرش می‌آمد مرا هم همراه با خود می‌برد که آن خانم احساس راحتی داشته باشد. قبل از رفتن به سوریه هم از دوستانش پول قرض کرد و یک کارتن دارو تهیه کرد و به سوریه برد.

من یکی دو روز بود که از ایشان خبر نداشتم و روزی که به من زنگ زدند تا با هم صحبت کنیم من به دلیل کمر دردم به ام آر آی رفتم و خیلی هم نگران این بودم که نکند وقتی به اتاق ام آر آی می‌روم همسرم زنگ بزند و من نتوانم جواب بدهم.

چون شرایط طوری بود که من نمی‌توانستم به ایشان زنگ بزنم و فقط او زنگ می‌زد و ساعت مشخصی هم نداشت، تمام سعی‌ام را کردم و به همه چیز فکر کردم که چه کنم که اگر تماس گرفت این تماس را از دست ندهم، حتی خواستم گوشی‌ام را به منشی دکتر بدهم و او جواب دهد و بگوید من ام آر آی هستم اما قبول نکرد و همین اتفاق هم افتاد و من نتوانستم آخرین تماس او را پاسخ بدهم، هنوز هم این برای من تلخ است، عصر آن روز تیری به شاه‌رگ گردن او خورده بود و در عملیات خان طومان شهید شد.



شهید

حمیدرضا اسداللهی

شهید هادی ذوالفقاری از دوستان من و حمید بود. وقتی خبر شهادتش را شنیدم، مشغول طراحی پوستر برای او شدم. حمید آمد و گفت: « بجای مدافعان حرم، از عبارت مدافعان حریم انقلاب اسلامی استفاده کن.» گفتم: چرا؟ گفت: «اگر جایی مثل یمن، فلسطین یا بحرین جنگ بود، هادی می رفت یا نه؟» گفتم: خب می رفت. گفت: « مگر آنجا حرم وجود دارد؟ » گفتم: خب نه. گفت: «پس اینها شهدای مدافع حریم هستند. حریم انقلاب اسلامی مرز نمی شناسد!»

بر گرفته از کتاب «شاهرگی برای حریم»

کتاب منتظر واقعی - شهید حمیدرضا اسداللهی

فردای آن روز به ما گفتند همسرم مجروح شده است و بعد گفتند معلوم نیست و پس از سه روز پیکرش را برگرداندند. چون پیکر شهید اسداللهی خیلی جلو بوده است و از آنجا که او در عرصه‌ی بین الملل فعال بود نمی‌خواستند شهادت ایشان را اعلام کنند تا داعش پیکر را برای مبادله نبرد.

بعد از سه روز اجساد شهدا را توانسته بودند عقب بکشند، در آن دو سه روز تماماً من استرس داشتم و بعد از آن که یکی از دوستان همسرم به من گفت که چه اتفاقی افتاده است؛ همان روز به مشهد رفتم و از امام رضا (ع) خواستم که پیکرشهیدم را به من برگردانند و صبح آن روز که به تهران رسیدم خبر دادند که شهادت او قطعی است و پیکرش را برگرداندند.

حمیدآقا خیلی امام زمانی بود، در وصیت نامه خودش حتی به محمد که نزدیک به ۴ ساله‌اش بود گفته است "زندگی کن برای مهدی، درس بخوان برای مهدی، ورزش کن برای مهدی" و همچنین خطاب به او گفته "که من تو را از خدا برای خودم نخواستم از خدا خواستم فرزندی به من بدهد که عصای دست من نه عصای دست امام زمانش باشد."

همسرم همواره به من توصیه می‌کرد وقتی غذا می‌پزی این نیت را داشته باش که بچه‌ها به واسطه این غذایی که می‌خورند برای نصرت امام زمان (ع) و رفع موانع ظهور، انرژی بگیرند.



کتاب منتظر واقعی - شهید حمید رضا ابداللهی

خودش خادم پژوهشی جمکران بود. به یاد دارم کسی را برای کاری معرفی کرد و پشت تلفن آن شخص پرسید حقوق این کار چقدر است؟ حمید آقا گفت این کار، کار امام زمان (عج) است، تا حالا شده برای اینکه بروی سربازی نگران این باشی چه کسی به تو پتو و بالشت و اسلحه می دهد و حالا چطور این ها را تهیه کنم؟ قطعاً این فکرها را نمی کنی چون می دانی این ها با فرمانده است و تجهیزاتت با خود اوست، این کاری را هم که به تو می گویم کار امام زمان است و نباید نگران باشی چرا که امام زمان (عج) که فرمانده تو است همه امکانات و تجهیزات و رزق تو را می رساند.



مدافع حرم اهل بیت و حریم انقلاب اسلامی شهید حمیدرضا اسداللهی؛
ای کسی که در مجلس اهل بیت (ع) خدمت می کنی!
اگر این خدمت، به خدمت به انقلاب اسلامی منتهی
نشود، مسیر را اشتباه رفته ای! چه زیبا گفت آن امام
حکیم ما: «اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی».
پس بدانیم که هیئت ناب محمدی و هیئت آمریکایی
هم داریم!



وصیتنامه شهید حاج حمیدرضا اسداللهی

الحمد لله رب العالمین. خدا را بابت همه‌ی نعمت‌هایش شکر می‌کنم. خدا را بابت نعمت وجود اهل بیت (علیهم‌السلام) شکر می‌کنم. خدا را بابت انقلاب اسلامی شکر می‌کنم. خدا را بابت نعمت ولایت فقیه شکر می‌کنم. خدا را بابت اینکه ما را در این برهه از زمان به دنیا آورد، - در زمانی که خویشاوندی چون امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (حفظه‌الله) عهده‌دار و پرچمدار این انقلاب بزرگ شدند - شکر می‌کنم. واقعاً این انقلاب جای شکر دارد و شکر این انقلاب یعنی خدمت و حفظ این انقلاب؛ انقلابی که امام بزرگوار آن را نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت ارواحنا فداه معرفی کرد. و حیف که کسانی به دنبال خدمت به اهل بیت (علیهم‌السلام) و امام زمان (عج) هستند و غافل از اینکه خدمت به اهل بیت (علیهم‌السلام) در این زمانه، همان خدمت به انقلاب اسلامی است؛

کتاب منتظر واقعی - شهید حمیدرضا اسداللهی

گزیده‌ای از وصیت‌نامه شهید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. خدا را بابت همه نعمت‌هایش شکر می‌کنم. خدا را بابت نعمت وجود اهل بیت (علیهم السلام) شکر می‌کنم. خدا را بابت انقلاب اسلامی شکر می‌کنم. خدا را بابت نعمت ولایت فقیه شکر می‌کنم. خدا را بابت اینکه ما را در این برهه از زمان به دنیا آورد، - در زمانی که خوبانی چون امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (حفظه الله) عهده‌دار و پرچمدار این انقلاب بزرگ شدند - شکر می‌کنم.

واقعاً این انقلاب جای شکر دارد و شکر این انقلاب یعنی خدمت و حفظ این انقلاب؛ انقلابی که امام بزرگوار آن را نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت ارواحنا فداه معرفی کرد. و حیف که کسانی به دنبال خدمت به اهل بیت (ع) و امام زمان (عج) هستند و غافل از اینکه خدمت به اهل بیت

(علیهم السلام) در این زمانه، همان خدمت به انقلاب اسلامی است؛ انقلابی که ثمره خون انبیاء و رسولان است. انقلابی که ثمره زحمات و مشقاتی است که سید ما رسول الله (ص) کشیدند.



خدایا! ما را به خاطر همه‌ی قصورات و کوتاهی‌هایی که در قبال انقلاب اسلامی داشته‌ایم ببخش و باقی عمرمان را هم خود و هم اهل و عیال و هم مال و آبرویمان را در خدمت این نعمت بزرگ قرار بده

در ابتدا صحبتی دارم با سید و مولایم امام زمان (عج)

ای سید و مولای من

آقا جان! از تو ممنونم به خاطر همه محبت‌هایی که در دورانی که در دنیا بوده‌ام بر من ارزانی داشته‌ای و شرمنده‌ام که شاکر این همه نعمت نبوده‌ام؛ اما امید به رحمت و کرم این خانواده دارم و با این امید زنده‌ام و جان می‌دهم. گرچه برای تربیت شدن و سرباز شدن تو تلاشی نکرده‌ام اما به آن امید جان می‌دهم که در آن روز موعود که ندا می‌دهند:

«از قبرهایتان بیرون بیایید و به یاری مولایتان بشتابید» من هم به اذن مولایم در حالی که شمشیر به کمر بسته‌ام از قبر بیرون آمده و پای رکاب تو آقا جان سربازی کنم. آرزوی بزرگی است و از دهان من بزرگتر، اما آقا جان! آرزو بر جوانان عیب نیست.



فرازی از وصیتنامه شهید حمیدرضا اسداللهی:

آقا جان! امام زمان! به من می‌گویند که تو زن و بچه داری، چرا به جهاد می‌روی؟ آقا جان! مگر من برای همسر و فرزندانم چه کرده‌ام؟ هرچه بوده از لطف و عنایت توست. آقا جان! بعضی‌ها نمی‌دانند که وقتی من از تو جدا شوم، آن روز باید نگران من و خانواده‌ام باشند و ان شاء الله که آن روز را نبینند. من، همسر و دو فرزندم خودمان را سربازانی در پادگان تو می‌دانیم. حال یکی از این سربازان عزم مأموریت دارد، مشکلی پیش نمی‌آید، چون فرمانده هست!!!

وقتی به غفلت‌ها و بی‌خیالی‌های خودم در زمانی که باید به یاری دین تو و انقلاب تو می‌پرداختم فکر می‌کنم، این آرزو برایم بزرگ می‌آید. اما لطف و کرم تو بزرگتر است. در دوران زندگی‌ام سعی کردم هیچ موضوع شخصی را از شما نخواهم و برای هیچ موضوع دنیایی شما را قسم ندهم، اما الآن در حرم جدت امام رضا(ع) شما را به مادران قسم می‌دهم که همه‌ی جوانان این انقلاب اسلامی را و در آخر این حقیر عاصی را برای نصرت خودتون تربیت کنید و برای سربازی خودتان به کار بگیرید.

آقا جان! به من می‌گویند که تو زن و بچه داری، چرا به جهاد می‌روی؟ آقا جان! مگر من برای همسرو فرزندانم چه کرده‌ام؟ هرچه بوده از لطف و عنایت توست. آقا جان! بعضی‌ها نمی‌دانند که وقتی من از تو جدا شوم، آن روز باید نگران من و خانواده‌ام باشند و ان شاء الله که آن روز را نبینند. من، همسرو دو فرزندم خودمان را سربازانی در پادگان تو می‌دانیم. حال یکی از این سربازان عزم مأموریت دارد، مشکلی پیش نمی‌آید، چون فرمانده هست!!! فقط باید مواظب باشیم که از این پادگان خارج نشویم. آقا جان! تو کمک مان کن. و زندگی چه شیرین می‌شود وقتی که پادگان تو شود. این زندگی همان بهشت است.

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ مَرَجًا وَهُوَ لِلَّهِ وَأَلْيٰهُ مِن
الْحَبْلِ أَلَمِيَّةٍ ۚ وَكَانَ فِي مَرْجٍ شَدِيدٍ

تقریر
حاج محمد رضا اسد
میرزا محمد اسد

کتاب منتظر واقعی - شہید حمید رضا اسد اللہی

صحبتی با نائب امام زمان (عج) و ولی امر مسلمین

رهبر عزیزم

از آن روز که اندک شناختی به جایگاه شما پیدا کردم و روز به روز این شناخت بیشتر شد، مسئولیتم هم نسبت به شما بیشتر شد. این را فهمیدم که در نظام الهی، رفتار در قبال شما همان رفتار در قبال امام زمان (عج) است. و این را فهمیدم که چون در دورانی که شما از طرف امام زمان مأموریت ولایت ما را داشتید، علت شفاعت اهل بیت (ع) نسبت به من هستید و اگر رضایت شما نسبت به من نباشد، خدا و رسول و امام زمان (عج) هم از من ناراضی هستند.

از شما می‌خواهم که علی‌رغم کوتاهی‌هایی که نسبت به اموراتی که بارها فرمودید داشته‌ام، به بزرگواری خودتان و بخاطر اجدادتان از من راضی باشید. می‌دانم که سرباز خوبی برای شما نبودم اما سعی داشته‌ام که هم خود و هم خانواده‌ام نسبت به اوامر شما احترام قائل باشیم. از آن روزی که شنیدم رضایت شما بر آن است که سوریه نباید سقوط کند، آرزو داشتم که من هم سهمی برای اجرای این فرمان شما داشته باشم و حال که توفیق جهاد در این عرصه قسمت شده، خدا را شاکرم و از خدا می‌خواهم که در این عرصه، مؤثر و مفید باشم.

❖ فرازی از وصیتنامه شهید مدافع حرم حمیدرضا اسداللهی ❖

رهبر عزیزم! لبیک به فرمان شما همان تلبیه حج است و همان لبیک به رسول خدا و همان لبیک یا حسین است. و این را امام بزرگوار به ما یاد داد؛ چون ولایت فقیه همان ولایت رسول الله است. برایم دعا کنید و از من راضی باشید تا خدا از من راضی شود.



کتاب منتظر واقعی - شهید حمیدرضا اسداللهی

رهبر عزیزم!

لبیک به فرمان شما همان تلبیه حج است و همان لبیک به رسول خدا و همان لبیک
یا حسین است. و این را امام بزرگوار به ما یاد داد؛ چون ولایت فقیه همان ولایت
رسول الله است. برایم دعا کنید و از من راضی باشید تا خدا از من راضی شود.

وصیتم به مسلمانان و مستضعفان

برادران و خواهران

انقلاب اسلامی یک پدیده تاریخی و یک اتفاق اجتماعی نیست!!! این انقلاب، یک
انقلاب الهی و نورانی است. و این انقلاب متعلق به یک قشر خاص و یک ملت فقط
نیست. نه! انقلاب اسلامی موهبتی الهی است که خداوند در این دوران به بشریت و
همه‌ی انسان‌های آزاد ارزانی داشته است. انقلاب اسلامی مقدمه‌ی همان حیات
طیبه‌ای است که انبیاء و رسولان و همه ادیان توحیدی به دنبال آن بوده‌اند.



مَدافع
حزب انقلاب
سلاح

شهادت حضرت امیر المومنین
علیه السلام

Ammar Abdii2

ای کسی که در مجلس اهل بیت (ع) خدمت میکنی!
اگر این خدمت، به خدمت به انقلاب منتهی نشود، مسیر را اشتباه رفته ای!
چه زیبا گفت آن امام حکیم ما: «اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی»

پس بدانیم که هیئت ناب محمدی و هیئت آمریکایی هم داریم.
کتاب منظر واقعی - شهید حمید رضا ابوالسری

صحبتی با دوستانم در کانون تربیتی شهید آوینی

کار تربیتی یک کار بسیار مقدس و جهادی بزرگ است، اما به همان اندازه بسیار آسیب‌پذیر. اول بدانیم که مربی ما نیستیم؛ مربی خداست، تربیت با خداست، او «رب» است. هنر ما این است که اول خود و بعد دیگران را در فضای تربیتی الهی قرار بدهیم. در مرتبه پایین‌تر در این زمانه، خدا نعمتی بزرگ نصیب ما کرده است و آن هم «ولایت فقیه» است؛ آن مربی‌ای که از سوی خدا قرار است جامعه اسلامی را تربیت کند. پس حواسمان باشد که امروز مربی جامعه مسلمین، «ولی فقیه» است.

ما اجازه نداریم هر کس و هر فکری را در جریان تربیتی خود قرار دهیم. باید تربیت ما در نظام ولایی قرار بگیرد تا نتیجه آن سربازی امام زمان (عج) باشد. امروز میزان و فصل الخطاب، بعد از قرآن و عترت، ولی فقیه است. هر نظر شخصی و یا هر فکری که از دیگران به ما می‌رسد باید با شاخص‌های قرآن، عترت و امامین انقلاب اسلامی مورد ارزیابی قرار بگیرد و اگر کوچک‌ترین زاویه‌ای در آن دیده شد، مورد اطمینان نیست؛ حتی اگر از زبان مشهورترین از علماء بیرون آمده باشد.



دعاکن شهید نشم!

اربعمین زنگ زد و گفت: «حاج سعید دعا کن شهید نشم!» از همان جلسهای اول فهمیده بودم که منطق حمید سربازی کردن برای امام زمان (عج) است و دوست دارد تا جایی که می تواند و از دستش برمی آید برای امامش کار انجام دهد و نمی خواهد با زود رفتن همه چیز را تمام کند. اما به شوخی گفتم: «همه می خوان شهید بشن، تو نمی خواهی؟» گفت: «اینجا خیلی کار می شه انجام داد. دعا کن شهید نشم!» (برگرفته از کتاب شاهرکی برای حریم)

باید روحیه انقلابی، فضای حاکم بر فضای تربیتی باشد. اگر این چنین نباشد، [مثلاً] ظهر عاشورا اگر با یک مناسبتی از انقلاب همراه باشد، آن وقت می بینیم که چه کسانی مدعی و چه کسانی خالص بوده اند. آنان که به دنبال فضای احساسی هیئت هستند و از اهداف روضه امام حسین (ع) بی خبرند، روز ۱۳ آبان مصادف با روز عاشورا، به جای اینکه در میدان رزم و شعار و استکبارستیزی باشند در هیئتی مشغول سینه زنی هستند. این از اثرات هجوم «اسلام آمریکایی» در ایران است.

وظیفه ما به عنوان مربّی یا متربّی این است که دائماً نظرات مربّی جامعه را رصد کنیم و خود را مأمور به انجام آن بدانیم؛ حتی در مسائل بسیار جزئی.



وصیّتم به محمد پسر بزرگم

محمد جان! عزیزم

من تو را از خدا برای خودم نخواستم. از خدا خواستم فرزندی به من دهد که سرباز امام زمان (عج) بشود. همیشه آرزو داشتم پسر عصای دست امام زمان (عج) باشد؛ نه عصای دست من!!! محمد جان! مهم‌ترین وصیّتی که به تو دارم، تبعیّت کامل از ولیّ فقیه است. بعد از آن ارتباط با قرآن و عترت. زندگی نکن برای خودت، زندگی کن برای مهدی؛ درس بخوان برای مهدی؛ ورزش کن برای مهدی (عج).



فرازی از وصیتنامه شهید حمیدرضا اسداللهی:

وصیّتم به محمد پسر بزرگم: محمدجان! عزیزم!
من تو را از خدا برای خودم نخواستم. از خدا خواستم فرزندتی
به من دهد که سرباز امام زمان (عج) بشود. همیشه آرزو داشتم
پسرم عصای دست امام زمان (عج) باشد؛ نه عصای دست
من!!! محمدجان! مهم‌ترین وصیّتی که به تو دارم، تبعیّت
کامل از ولیّ فقیه است. بعد از آن ارتباط با قرآن و عترت.
زندگی نکن برای خودت، زندگی کن برای مهدی (عج)؛ درس
بخوان برای مهدی (عج)؛ ورزش کن برای مهدی (عج).

کتاب منتظر واقعی - شهید حمیدرضا اسداللهی

وصیتم به پسرم احمد

احمد جان

وقتی چند ماه قبل از تولدت در آستانه ورودی حرم رسول خدا بودم، مادرت تماس گرفت و گفت: حضرت آقای خامنه‌ای اسم «احمد» را برای پسرمان انتخاب کردند. همان جا برای تو و برادرت خدمت رسول خدا (ص) دعا کردم که از سربازان امام زمان (عج) باشید. احمد جان! وصیت اصلی من به تو تبعیّت کامل از ولیّ فقیه است. سعی کن خودت را از جهات علمی، معرفتی و جسمانی آماده نصرت امام زمان (عج) کنی. رهبر عزیزم، لبیک به فرمان شما همان تکبیر حج است، همان لبیک به رسول الله (ص) و همان لبیک یا حسین است و این را امام بزرگوار به ما یاد داد، چون ولایت فقیه همان ولایت رسول الله (ص) است. برایم دعا کنید و از من راضی باشید.





شهيد مدافع حريم اهلييت(ع) و حريم انقلاب اسلامي
 لخبه تعاملات بين الملل
 پاسدار سرافراز سپاه اسلام حميدرضا اسداللهي
 ولادت : ۱۳۶۳ / ۱۱ / ۱۵
 شهادت : ۱۳۹۴ / ۹ / ۲۹

وصيتي الي المسلمين و الذين استضعفوا في الارض! الاخوة و الاخوات!
 الثورة الاسلامية(في ايران) ليست ظاهرة تاريخية او حدث اجتماعي بحث! هذه الثورة كانت و لا زالت
 ثورة الهية مشرفة و مضيئة. و لا تتعلق بطبقة خاضة او شعب خاص بل هي هبة الهية اهداها الله للبشرية
 و لكل الاحرار في العالم . ان الثورة الاسلامية هي مقدمة الحياة الطيبة التي دعت اليها جميع الاديان
 السماوية و سعي لها جميع الانبياء و الرسل .

من وصية الشهيد حميدرضا اسداللهي

وصيتم به مسلمتان و مستضعفان! برادران و خواهران!
 انقلاب اسلامي يك پديدهي تاريخي و يك اتفاق اجتماعي ناست! اين انقلاب، يك انقلاب الهي و نوراني است.
 اين انقلاب متعلق به يك قشر خاص و يك ملت فقط نيست. نه! انقلاب اسلامي موهبي الهي است كه خداوند در
 اين دوران به بشريت و همه ي انسانهاي آزاد ارزاني داشته است. انقلاب اسلامي مقدمه ي همان حيات طيبه اي
 است كه انبياء و رسولان و همه ي اديان توحيدى به دنياي آن بوده اند.

وصيت شهيد حميدرضا اسداللهي

Vsytyn to Muslims and the oppressed! Brothers and Sisters!
 The Islamic revolution is not merely a historical phenomenon(of the past) and a social
 event. Rather, it is a holy and divine revolution. It does not belong to a specific class or
 nation. No!
 The Islamic Revolution is a divine blessing granted in this era to all humanity and all
 the people of the world.
 The Islamic revoulction is a primary step to that Pure Life sought by the prophets and
 messengers and all monotheistic divine religions.



کتاب منتظر واقعي _ شهيد حميدرضا اسداللهي

وصیتم به مسلمانان و مستضعفان

برداران و خواهران! انقلاب اسلامی یک پدیده تاریخی و یک اتفاق اجتماعی نیست. این انقلاب یک انقلاب الهی و نورانی است. این انقلاب فقط متعلق به یک قشر خاص و ملت نیست، نه؛ انقلاب اسلامی موهبتی الهی است که خدا در این دنیا به بشریت ارزانی داشته. انقلاب اسلامی مقدمه همان حیات طیبه ای است که انبیاء و رسولان و تمام ادیان توحیدی به دنبال آن بودند.



❖ فرازی از وصیتنامه شهید مدافع حرم حمیدرضا اسداللهی ❖

آنان که به دنبال فضای احساسی هیئت هستند و از اهداف روضه امام حسین(ع) بی‌خبرند، روز ۱۳ آبان مصادف با روز عاشورا، به‌جای اینکه در میدان رزم و شعار و استکبارستیزی باشند در هیئتی مشغول سینه‌زنی هستند. این از اثرات هجوم «اسلام آمریکایی» در ایران است.

اگر پیام شهدا را درست بشنویم
گرایش به شرق و غرب از بین ما می رود...



ما گوشمان سنگین است، این پیامها را درست نمی‌شنویم؛
اگر به ما بشنوانند این پیامها را، دیگر این گرایش به شرق و
به غرب و به دشمن و به کفر و الحاد و مانند اینها، از بین ما
رخت بر خواهد بست. این ضعفهایی که شما مشاهده
میکنید در ما، به خاطر این است که این پیام را نمی‌شنویم. ۱۳۹۷/۰۸/۱۴



کتاب منتظر واقعی - شهید حمید رضا ابداللهی